کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سرکوبی و صادر کردن حکم‌های سنگین برای وکلا را محکوم کنیم! ص ۴
تشدید فشار برجوانان و دانشجویان برای اجرای حجاب اجباری ص ۵
اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ زندان قزلحصار در اعتراض به احکام اعدام و خطر اعدامِ دست‌کم ۲۶ نفر در اصفهان ص ۵
نقشِ فرانسه در پیشبُردِ سیاست جهانیِ جنگ‌طلبانهٔ ترامپ ص ۹
نولیبرالیسم و روشنفکران ص ۱۰

گردهمایی از سراسر جهان برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی علیه جنگ ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۶۵، ۵ مرداد ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و دوم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

«جنگ نامحدود» و آیندهٔ خطرناک ایران و خاورمیانه

آتش جنگ خانمان‌سوزی که با سومین تجاوز امپریالیسم آمریکا به میهن ما آغاز شد در سیزده روز گذشته لطمه های شدیدی به کشور وارد آورد و بی شک ادامه این روند می تواند خطرهایی جدی برای آینده و حاکمیت ملی ایران به همراه داشته باشد. اگرچه به دلایل نامعلومی از روز شنبه حملات آمریکا به ایران متوقف شده است.

حسین کرمانپور، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، اعلام کرد: »از آغاز حملات هوایی آمریکا، از ۶ تیرماه تا ساعت ۹ صبح اول مرداد، ۶۲۹ نفر مصدوم و ۵۵ نفر شهید شده‌اند. بین مصدومان ۴۶ زن و ۲۴ کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال و در میان شهدا ۶ زن و ۳ کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال دیده می‌شوند.«

در آخرین دور حمله‌های تجاوزکارانهٔ آمریکا به ایران، شهرهای متعددی از جمله اهواز، بندرعباس، اندیمشک، امیدیه، و نایین مورد حمله‌های سنگین نیروهای نظامی آمریکا قرار گرفتند. ارتش ایران اعلام کرد که در واکنش به آخرین حمله‌های آمریکا چند پایگاه و تأسیسات نظامی آن کشور را در بحرین، کویت، و اردن با موشک و پهپاد هدف قرار داده است.

این موشک‌باران‌ها و بمباران‌های هوایی سنگین آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های اقتصادی کشور می‌زند که بازسازی آنها نیازمند سال‌ها کار و سرمایه‌گذاری وسیع است. این جنگ همچنین اثرات مخرب‌تری بر زندگی ده‌ها میلیون ایرانی دارد که گرفتار بی‌برقی و بی‌آبی‌اند و در شرایط بسیار دشوار اقتصادی برای تأمین زندگی حداقلی قرار دارند. در حالی که گزارش‌هایی دربارهٔ پیشنهادهای میانجی‌ها برای برقراری آتش‌بس ده‌روزه در رسانه‌ها مطرح شده است، ترامپ روز پنجشنبه اول مرداد گفت: »ایران هنوز به اندازهٔ کافی لطمه ندیده است «و او به تصمیم‌گیری برای »حملهٔ بسیار گسترده «به ایران نزدیک شده است. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در نشست شورای امنیت این سازمان هشدار داد که منطقه به »لبهٔ پرتگاه تصورناپذیر «و خطرناکی رسیده است و روند درگیری‌های نظامی کنونی هدف‌های سیاسی جنگ را مبهم‌تر می‌کند.

جنگ‌های کلاسیک اغلب زمانی آغاز می‌شوند که سوای منافع اقتصادی برای مجتمع صنعتی-نظامی، هدف‌های سیاسی اعلام‌شدهٔ مشخصی داشته باشند، و معمولاً زمانی پایان می‌یابند که یکی از طرف‌ها به همهٔ آن هدف‌ها یا بخش مهمی از آنها دست یابد یا ادامهٔ جنگ را بی‌فایده و بی‌منفعت بداند. اما آنچه امروز میان ایران و آمریکا و اسرائیل در جریان است دیگر به جنگ‌های کلاسیک شباهت چندانی ندارد. این جنگ بیش از آنکه

ادامه در صفحه ۶

بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: جنایت‌های جنگی امپریالیسم آمریکا در سومین تجاوزِ نظامیِ به ایران و ضرورتِ مقابله با سیاستِ خانمان‌سوزِ «جنگ، جنگ تا پیروزی»

هم‌میهنان گرامی!

بار دیگر جنگِ خانمان‌سوزِ تحمیلی از سوی امپریالیسم آمریکا میهن‌مان را با خطرهایی جدی روبه‌رو کرده است. حمله‌های وحشیانهٔ نظامیان آمریکایی به ایران و هدف قرار دادن منطقه‌های غیرنظامی از جمله پل‌های ارتباطی و خط‌های راه‌آهن، فرودگاه‌ها، و حمله به سیلوهای ذخیرهٔ گندم در شهرستان هویزه، حمله به کارخانهٔ تولید آب معدنی در بخش موسیان شهرستان دهلران، و حمله به برج مراقبتِ دریایی چابهار با هدف مختل کردن امدادرسانی به صیادان و تضعیفِ امنیت تجارت دریایی، همگی این حمله‌ها، بر اساس قوانین بین‌المللی، مصداق‌های ارتکاب جنایت جنگی از سوی امپریالیسم آمریکا است، جنایت‌هایی که با حمله‌های روزهای اخیر به کشته و زخمی شدن شماری زیاد از هم‌میهنان‌مان منجر شده است.

ادامه در صفحه ۳

کارزار بین‌المللی همبستگی با مردم ایران علیه جنگ تحمیلی و در دفاع از صلح فوری و همه‌جانبه ص ۷

زحمتکشان پایان یافتنِ جنگ و دریافتِ دستمزدِ ماهیانه مطابقِ سبدِ معیشتِ واقعی را خواستارند!

بعد از چهار دهه اجرای سیاست تعدیل ساختاری و سرکوب‌های خونین مردم، رژیم ولایت فقیه کشور را در جنگی ویرانگر با امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار اسرائیل درگیر کرده است. به‌رغم کشتن هزاران نفر از تظاهر کنندگان اعتراض‌های دی‌ماه ۱۴۰۴ و بازداشت هزاران نفر دیگر در شش ماه اخیر توسط نیروهای امنیتی رژیم، مطالبه‌گری به کف کارخانه‌ها بازگشته است. ۲۳ تیرماه بهرام حسنی‌نژاد، فعال کارگری، از "بازگشت مطالبه‌گری به کف کارخانه‌ها" خبر داد، زیرا دستمزد کارگران شاغل با تمام مزایا مانند حق مسکن، بن کارگری، حق عائله‌مندی و حق اولاد و غیره حدود ۲۳ میلیون تومان در ماه بوده است که سرانجام بعد از سه ماه تأخیر در ۱۷ خردادماه سالاری، مدیرعامل تأمین اجتماعی، میانگین مستمری بازنشستگان کارگری با نیازهای شدید معیشتی و دارو و درمان و حداقل کرایه منزل ۱۰ میلیون تومان در ماه را ۱۷ میلیون تومان در ماه اعلام کرد. با تورم لگام گسیخته و در فقدان نظارت دولتی، رهبران تشکل زرد خانه کارگر نگرانی خود از شرایط موجود را در ۲۵ تیرماه اعلام کردند. در حالی‌که بهرام حسنی‌نژاد بر "بازگشت مطالبه‌گری به کف کارخانه‌ها" تأکید می‌کند، حسن صادقی، معاون دبیرکل خانه کارگر با اشاره به اینکه "حتی اشخاصی با درآمدهای ماهانه ۱۰۰ الی ۱۱۰ میلیون تومان در ماه شهروندان در تامین

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ زحمتکشان پایان یافتنِ جنگ و دریافتِ ...

هزینه‌های زندگی با مشکل مواجه شده‌اند" بر "لزوم هوشیاری در پیگیری مطالبات" تاکید کرد و گفت: "در پاسخ به اشخاصی که در فضای مجازی خواهان برگزاری تجمعات اعتراضی گسترده هستند، باید متذکر شد که در شرایط حساس کنونی، کوچک‌ترین خطای محاسباتی می‌تواند به ابزاری برای سوءاستفاده معاندین مبدل شود." صادقی مرتجع همراه با علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر، در گردهمایی سالروز تامین اجتماعی سخنرانی می‌کردند. درحالی که با درآمدهای ماهانهٔ "۱۰۰ الی ۱۱۰ میلیون تومان" در ماه تامین هزینه‌های زندگی با مشکل مواجه می‌شود محجوب در مقام عضو هیئت امنای سازمان تامین اجتماعی به میانگین ۱۷ میلیون تومانی مستمری بازنشستگان کارگری اشاره‌ای نکرد.

با اجرای سیاست خشن نولیبرالی و افزایش لگام گسیخته قیمت دلار در سه دهه اخیر و حذف کامل ارز ترجیحی در غیاب نظارت کارگزاران رژیم و احتکار دلالان و سودجویان رژیم، قیمت مواد خوراکی به‌خصوص در چهار سال اخیر به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. یک فعال کارگری در گفتگویی با ایلنا در ۲۸ خردادماه، به افزایش قیمت برخی اقلام خوراکی بر اساس بررسی‌های میدانی از بازهٔ زمانی اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ تا اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ اشاره کرد. این فعال کارگری از افزایش ۴۳۱ درصدی قیمت روغن نباتی، افزایش ۳۴۲ درصدی قیمت تخم‌مرغ، و افزایش ۳۴۳ درصدی قیمت مرغ در مدت یک سال اشاره کرد و گفت: "برای یک کارگر با حداقل حقوق، این ارقام معنایی جز گرسنگی تدریجی ندارد." در شرایطی که نان کالایی است که زحمتکشان باید آن را تهیه کنند، بر اساس گفتهٔ همان فعال کارگری در ۲۳ تیرماه در گفتگو با ایلنا: "طی ۶ ماهه اخیر این سومین بار است که دولت دستور گران شدن نان را... داده است." این فعال کارگری تاکید کرد که این دستور توسط "خود دولت صادر شده نه تورم و نه بازار آزاد." او تاکید کرد که افزایش قیمت نان ۱۰۰ درصد و در مواردی به‌خصوص در نانوایی‌های آزادپز، بیش از این رقم افزایش یافته است. بر اساس گفته رییس بنیاد ملی گندم‌کاران: "تولید گندم امسال بهتر از پارسال است ولی گندم‌کاران به دلیل پرداخت نشدنِ به‌موقع پول به آنان، گندم را به بازار آزاد می‌فروشند." این فعال کارگری چندین بار با اشاره به "مافیای نان" و تعداد نانوایی‌های آزادپز در محله کارگرنشینی مانند فلکه پنجم فردیس کرج، اضافه کرد: "به‌ازای هر نانوایی دولتی ۴ نانوایی آزادپز وجود دارد." در مقاله دیگری در ۲۶ خردادماه در ایلنا به افزایش سرسام‌آور قیمت گوشت قرمز از کیلویی ۷۰۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۲ به ۲ میلیون و ۳۸۰ هزار تومان در بهار ۱۴۰۵ و سقوط شدید معیشتی طبقه کارگر اشاره کرد و نوشت: "دستمزد یک روز کارگر برای ۸ ساعت کار پیاپی، پول خرید ۲۵۰ گرم گوشت قرمز هم نیست!" در مورد قیمت دیگر مواد خوراکی مقاله افزود: »"شهر «در تب نان می‌سوزد و گرانی چندین و چندباره کالاهای ضروری خوراکی از جمله لبنیات، برنج، گوشت، مرغ و تخم مرغ و البته دارو، جایی برای دغدغه‌های فراتر نگذاشته است."

در یک‌چنین شرایطی، محسن باقری، عضو شورای عالی کار، در ۲۵ تیرماه، مواردی از نشست‌های شورای عالی کار در اسفندماه ۱۴۰۴ را فاش کرد. او گفت سیدعلی مدنی‌زاده، وزیر اقتصاد معتقد بود که "از بهمن‌ماه روند تورم نزولی خواهد شد." در صورتی‌که با حذف ارز ترجیحی و افزایش لگام گسیخته نرخ دلار، پایین آمدن تورم امکان نداشت. باقری همچنین تاکید کرد که اعضاء دولتی شورا وعده افزایش کالابرگ را می‌دادند. اکنون نه افزایش کالابرگ انجام گرفته و نه از وعده دولت برای ترمیم مزد در وسط سال خبری هست. جالب این‌جاست که ۲۷ تیرماه، میدری، وزیر کار، مدنی‌زاده را به عضویت در هیئت امنای تامین اجتماعی نیز پیشنهاد کرد. احسان سلطانی، کارشناس اقتصادی و پژوهشگر در ۲۰ تیرماه یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد ایران را نحوهٔ تامین منابع دولت عنوان کرد. او جبران کسری بودجه را عامل افزایش نقدینگی و تورم عنوان کرد. سلطانی با اشاره به آزادسازی گسترده بازار و افزایش خودروهای لوکس در سال‌های اخیر گفت: "چرا برای برخی کالاها منابع ارزی وجود دارد، اما برای کالاهای اساسی یا حمایت از معیشت مردم محدودیت مطرح می‌شود." سلطانی تاکید کرد که روش افزایش نقدینگی و تورم در اقتصاد با عنوان "مالیات تورمی" یاد می‌شود. مطابق گزارش ۲۴ تیرماه ایلنا، سال قبل بعد از حذف ارز ترجیحی دارو، داروسازان به بهانه اینکه "دیگر ساخت دارو به‌صرفه نیست، یک گرانی ۱۰۰ تا ۴۰۰ درصدی دارو" را به مردم تحمیل کرده‌اند. همان گزارش با اشاره به آمارهای بانک مرکزی در مورد تورم گروه "بهداشت و درمان" در خرداد ۱۴۰۵،

می‌افزاید: "تورم ماهانه این گروه از ابتدای سال روندی کم‌سابقه داشته و پس از ثبت نرخ‌های ۱۵٫۶ و ۲۳٫۱ درصدی در فروردین و اردیبهشت، در خرداد نیز به ۸٫۶ درصد رسیده است."

در حال حاضر هزینه سبد معیشت بسیار حداقلی ۸۰ میلیون تومان در ماه است و بر اساس ماده ۴۱ قانون کار و ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی، دستمزد کارگران شاغل و بازنشسته باید حداقل برابر با سبد معیشت، یعنی ۸۰ میلیون تومان در ماه باشد. در حالی‌که در اطلاعیه‌ای در ۲۸ تیرماه تامین اجتماعی پرداخت معوقات مابه‌التفاوت افزایش سالیانه و اجرای مرحله سوم متناسب‌سازی مربوط به فروردین و اردیبهشت ماه نیز منوط به "تامین منابع مالی مورد نیاز"، یا به‌عبارتی دیگر، دریافت منابع غارت شده، اعلام کرد. در حین غارت تقریباً تمام صندوق‌های بازنشستگی با ثروت‌های افسانه‌ای‌شان از سوی کارگزاران رژیم غارتگر ولایت فقیه، سازمان تامین اجتماعی ماهیانه ۲ درصد از مستمری ناچیز بازنشستگان را کسر می‌کند و به اعضاء مرتجع تشکل زرد حکومتی کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی می‌دهد. سالاری احکام و مستمری بازنشستگان کارگری را با همراهی و توافق رهبران تشکل زرد کانون عالی تهیه و اعلام کرده بود. نه فقط مزایای مزدی قانونی کارگران در مستمری بازنشستگان اعمال نشده بود، بلکه مؤلفه به‌اصطلاح "کمک معیشت" حدود ۷۰۰ هزار تومانی را هم حذف کرده بودند. در کارزاری ۱۲ هزار بازنشسته تامین اجتماعی در ۱۸ خردادماه شدیداً به احکام و مستمری‌های خود اعتراض کردند و خواستار بازنگری در احکام و مستمری صادره شدند. حتا بر اساس گفته عیدعلی کریمی، دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین در ۱۴ خردادماه، وزیر کار میدری به صراحت اعلام کرده بود که "ما هر تصمیم مزدی برای کارگران شاغل بگیریم، اعم از حق مسکن ۳ میلیون تومانی و بن کارگری ۲ میلیون تومانی، برای بازنشستگان نیز عیناً اعمال می‌شود." کریمی افزود: "اما اکنون در این احکام هیچ اثری از این ارقام نیست." کریمی حتا با انتقادی شدید از دولت پزشکیان و کانون عالی گفت، "ما قاطعانه هم از کانون عالی، هم از وزیر کار و هم از مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی می‌خواهیم که هرچه سریع‌تر این احکام را اصلاح کنند و میزان افزایش‌ها را دقیقاً طبق همان مصوبه شورای عالی کار اعمال نمایند."

بدون اشاره‌ای به تحمیل میلیاردها دلار هزینه حق بیمه کارگران کارگاه‌های دولتی به تامین اجتماعی و هزینه‌های کلان طرح‌های دولتی مانند "طرح تحول نظام سلامت" حسن روحانی و درمان بیماران همه‌گیری کوید به تامین اجتماعی، ۲۷ تیرماه علی حیدری، اقتصاددان و کارشناس رفاه و تامین اجتماعی و عضو سابق هیات امنای سازمان تامین اجتماعی، در گفتگویی با ایلنا گفت: "سازمان تامین اجتماعی به روش معمول خود، مطالبه‌ای معادل ۱۷۰۰ همت را مطرح می‌کند." حیدری بدهی واقعی دولت به تامین اجتماعی را حدود ۵ تا ۷ برابر رقم ریالی و اسمی بدهی‌هایی عنوان کرد که دولت در حال حاضر تنها حدود ۷۰۰ همت از آن را پذیرفته است. حیدری تاکید کرد که اگر دولت این منابع را در زمان خود به صورت نقدی به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌کرد، سازمان می‌توانست این مازاد منابع را در دهه‌های ۵۰، ۶۰، ... در بازارهای مولد و سرمایه‌ای کشور نظیر ارز، بازار سهام، مسکن، زمین و طلا سرمایه‌گذاری کند که رقم واقعی آن چیزی حدود ۷۰۰۰ همت یا هفت تریلیون تومان می‌شد. علاوه بر غارت تقریباً تمام صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان در چهار دهه اخیر، رژیم ولایی حتا حاضر به پرداخت بخشی از ۷ تریلیون تومان بدهی کلان خود به سازمان تامین اجتماعی نیست. در

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ زحمتکشان پایان یافتنِ جنگ و دریافتِ ...

یک‌چنین شرایطی و در یورشی دیگر به مستمری ناچیز بازنشستگان، بار دیگر در ۲۹ تیرماه غارتگران در دولت پزشکیان و مجلس‌نشینان زمینه‌سازی برای تغییر نحوه محاسبه مستمری بازنشستگان و جایگزین "دو سال پایانی" اشتغال با "میانگین حقوق کل سنوات شغلی" را آغاز کردند. بهانه غارتگران به‌اصطلاح حمایت از حدود ۱۷ درصد از کارگرانی است که در دو سال پایانی اشتغال خود با افت حقوق مواجه شده‌اند. در این مورد با مخالفت شدید و قاطع کارگران ارکان ثالث در برابر این "دست‌اندازی‌ها"، کارگر ارکان ثالث ربانی در ۲۹ تیرماه گفت: "ما به عنوان بخشی از جامعه کارگری، خواستار انتشار فوری پیش‌نویس این طرح یا لایحه و شفاف‌سازی کامل از سوی مجلس هستیم. در عین حال، مخالفت شدید و قاطع خود را با هرگونه اصلاحی که حتی یک درصد از کارگران را با خطر کاهش مستمری مواجه سازد، صراحتاً اعلام می‌کنیم."

با ادامه جنگ و بمب‌باران وحشیانه امپریالیسم آمریکا، به‌خصوص در جنوب کشور زحمتکشان زیادی شغل و جان خود را از دست داده‌اند. اسماعیل حاجی‌زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر بندر عباس در۲۴ تیرماه از کشته شدن تعدای از مردم و انهدام "اسکله پنج پله" بندر عباس، لنج‌های صیادی، ۲۰ تا ۳۰ شناور و قایق کوچک صیادی متعلق به اهالی مختلف بندر عباس در دو روز حمله فقط به جنوب کشور خبر داد. انهدام لنج‌ها و قایق‌های صیادان، تنها وسیله درآمد بازماندگان این زحمتکشان را نیز از بین می‌برد. جلیل حاجی‌حسینی، وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس حقوقی، ۱۵ تیرماه با انتقاد از تعدد بخشنامه‌ها و ابهام در مقررات ارزی، نسبت به تبعات کارگری این بی‌ثباتی‌ها هشدار داد و گفت: "هر پرونده مربوط به رفع تعهدات ارزی ... در بسیاری از موارد، آینده یک واحد تولیدی، امنیت شغلی ده‌ها یا صدها کارگر و معیشت خانواده‌های آنان نیز به سرنوشت همان پرونده گره خورده است... تغییر مکرر مقررات باعث می‌شود فعال اقتصادی که امروز مطابق یک دستورالعمل عمل می‌کند، چند ماه بعد با ضابطه‌ای متفاوت مواجه شود که این بی‌ثباتی، انگیزه توسعه تولید را از بین می‌برد... تحقق عدالت زمانی کامل خواهد بود که میان تخلف عمدی و ناتوانی ناشی از شرایط اقتصادی تفاوت قائل شد. تحریم‌های بین‌المللی و موانع تجارت خارجی واقعیت‌هایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در رسیدگی به پرونده‌های تعزیراتی نادیده گرفت و باید میان متخلفان حرفه‌ای و فعالان خوش‌سابقه‌ای که به‌دلیل ابهام مقررات گیر افتاده‌اند، تفکیک قائل شد." منابع کارگری در ۲۶خرداد از قطع "صدها مورد بیمه بیکاری" در شعبات مختلف تامین اجتماعی در تهران به ایلنا خبر دادند و کارگرانی که بیمه بیکاری‌شان قطع شده بود گفتند: "بازرسی‌های بسیار سخت‌گیرانه توسط کارگزاری‌های وابسته به شعب تامین اجتماعی، موجب قطع بیمه بیکاری به دلایل واهی شده است."

بیش از ۵ میلیون بازنشسته تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی هستند و سازمان اعلام کرده بود سایت ثبت‌نام برای "وام ضروری" از اول تیرماه باز خواهد بود و بازنشستگان می‌توانند از سایت کانون‌های بازنشستگی استفاده کنند. با "رفتارهای نمایشی" خواندن عملکرد سازمان تامین اجتماعی، ۱۱ تیرماه محمدحسن موسیوند، عضو هیئت مدیره کانون کارگران بازنشسته تامین اجتماعی و دبیر اجرایی خانه کارگر لرستان گفت: "این بار بازنشستگان پس از ماه‌ها انتظار، به محض باز شدن سامانه با پیغام بسته بودن آن مواجه شدند و بسیاری حتی فرصت ثبت درخواست را پیدا نکردند." به‌رغم یورش وحشیانه و خونین رژیم به زحمتکشان در دی‌ماه ۱۴۰۴، فعال کارگری بهرام حسنی‌نژاد در گفتگویی با ایلنا در ۲۳ تیرماه، از "بازگشت مطالبه‌گری به کف کارخانه‌ها" در تیرماه خبر داد. در ابتدا این مقاله از بیکار شدن تعداد زیادی از کارگران بعد از آغاز جنگ گزارش داد. به‌عنوان نمونه‌ای فقط در حوزه اداره کار شرق تهران، "در فروردین ماه روزانه بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ درخواست بیمه بیکاری به ثبت رسیده است." گزارش تاکید می‌کند که وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی به‌عنوان متولی اصلی تنظیم و روابط کار، "با ایجاد هزارتوهای پیچیده بوروکراتیک و بازرسی‌های سختگیرانه، از پرداخت بیمه بیکاری برای بسیاری از قربانیان جنگ و رکود شانه خالی کردند." گزارش فوق بر حملهٔ رژیم و کارفرمایان به زحمتکشان با استفاده از شرایط جنگی تاکید کرد. به نمونه‌ای از اخراج تعداد زیادی از فعالان کارگری اشاره کرد و نوشت: "مشخصاً اخراج کسانی که در دوره‌های قبل از جنگ نماینده کارگران بودند و فعالیت صنفی می‌کردند. خیلی از این نیروهای کلیدی را اخراج کردند." نه فقط فعالان کارگری، دانشجویان، آموزگاران و پرستاران مبارز هم اخراج می‌شوند. در بیانیه تجمع اعتراضی در تهران، ۲۹ تیرماه، کارمندان دانشگاه‌های سراسر کشور از "کنار گذاشته" شدن و "توبیخ" فعالان صنفی کارمند گزارش دادند؛ اساتید دانشگاه فرهنگیان اخراج شده هشتمین تجمع اعتراضی خود در تهران را برگزار کردند؛ و فعالان کارگری راه‌آهن از تهدید شدن به اخراج خود خبر دادند. با سازماندهی و مبارزه‌ای متحد و پیگیر، می‌توان رژیم ضدملی، فاسد، جنگ‌طلب، و جنایتکار ولایت فقیه را برکنار و حکومتی ملی و دمکراتیک را جایگزین کرد.

ادامهٔ بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: جنایت‌های

دورِ تازهٔ حمله‌های نظامی آمریکا به ایران مرحله‌ای جدید از سیاست امپریالیسم در منطقه است، سیاستی که هدفش کنترل کامل تنگه هرمز و آب‌راه‌های کلیدی منطقه به‌منظور تأمین منافع راهبردی (استراتژیک) امپریالیسم و اسرائیل است. روشن است که جنگ‌طلبان واشنگتن و متحدان آن در دولت جنایتکار اسرائیل از همان ابتدا مخالف هرگونه توافقی میان ایران و آمریکا بودند و جنگی فرسایشی و مخرب با ایران برای نابودیِ زیرساخت‌های کشور ما خواهان هستند. خطربزرگ دیگرِ این درگیری‌ها زمینه‌ای برای عملیات نظامی زمینی امپریالیسم آمریکا علیه ایران و اشغال بخش‌هایی از منطقه‌های نفتی و جنوب کشور می‌تواند باشد.

»جی دی ونس«، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در مصاحبه‌ای با پادکست »جو روگان اکسپرس «مدعی شد کارزاری "پنهان و بسیار پرهزینه" با هدف شکست مذاکرات آمریکا و ایران به‌راه افتاده است که توسط "بازیگران اسرائیلی" سازمان‌دهی شده است و هدف آنان ادامهٔ جنگ با ایران به‌طورِ "نامحدود" است.

در این زمینه روشن است "کاسبانِ جنگ" در ایران نیز کسانی هستند که مخالف "تفاهم‌نامه" با آمریکا بوده و با ادعاهایی غلوآمیز دربارهٔ برتریِ نظامی ایران درواقع در راستایِ بازسازیِ سیاست مخرب و ضَدملی "جنگ، جنگ تا پیروزی" رژیم (در جنگ با رژیم صدام) تلاش می‌کنند، سیاستی ضدملی که سرانجام با نوشیدن "جام زهر" توسط خمینی و در پی آن کشتار هزاران زندانی سیاسی در جنایت فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ لطمه‌هایی جدی به میهن ما وارد آورد. در همین زمینه، به‌گزارش "خبرآنلاین" روزنامهٔ "جمهوری اسلامی" نیز با هشدار دربارهٔ "کاسبانِ جنگ" می‌نویسد: "توصیه به بستنِ باب‌المندب و اصرار بر بستنِ تنگهٔ هرمز، از نیات بیگانگانی خبر می‌دهد که خود را دوست و خودی جلوه می‌دهند. مسئولان کشور باید برای مصون نگه‌داشتن کشور از آفات جنگ و عوارض منفیِ افراط، با عوامل نفوذی دولت‌های بیگانه و دروغین برخورد جدی کنند تا ایران بار دیگر به لبهٔ پرتگاه جنگ کشانده نشود. "

حزب تودهٔ ایران در هفته‌های اخیر اعلام کرده بود که جنگ و تهدید خارجی برای هسته‌های سخت قدرت در جمهوری اسلامی فرصتی به‌منظور بازسازیِ اقتدارِ فرسودهٔ رژیم بحران‌زده است. برای این نیروها، ادامهِ درگیری‌های نظامی در چارچوبی که حیات رژیم را با خطر "موجودیتی" روبه‌رو نکند، شرایطی مناسب برای ادامهٔ وضعیت کنونی است که از جملهٔ آن سرکوب کردن هرگونه صدای مخالفت و ادامهٔ تحمیل شرایط فاجعه‌بار اقتصادی-اجتماعی کنونی، فقر و محرومیت و بیکاری گسترده برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش میهن ما، بی‌برقی و بی‌آبی و ادامهٔ سرکوب و اعدام به‌بهانهٔ شرایط جنگی در کشور.

آخرین بررسی افکار عمومی مردم در ایران توسط خود جمهوری اسلامی نشان می‌دهد اکثریت قاطع مردم ما مخالف ادامهٔ جنگ و وضعیت کنونی و خواهان رسیدن به توافق و صلح پایدار هستند.

به‌گمان ما ادامهٔ وضعیت کنونی و تشدید جنگ و عملیات نظامی بی‌تردید برخلاف منافع ملی و در راستای سیاست‌های راهبردی امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار اسرائیل در منطقه است.

بسیج افکار عمومی در ایران و جهان و تلاش برای پایان درگیری‌های مخرب نظامی امروز جزو مهم‌ترین وظیفه‌های نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است. تلاش نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور برای بازتاب دادن خواست‌های برحق اکثریت آحاد جامعه که از تنگدستی و ظلم جان‌شان به لب رسیده است و فراهم کردن زمینه برای برپایی جنبشی سراسری علیه جنگ و جنگ‌طلبان و بر ضدِ سیاست‌های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و اسرائیل در منطقه که هدف نهایی‌شان تداوم وضع بحرانی کنونی و در انتها سوق دادن ایران به‌سمت برخوردهای نظامی ویرانگر جدید است، وظیفه‌ای است فوری و حیاتی.

حزب تودهٔ ایران
۲۶ تیرماه ۱۴۰۵

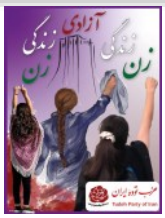

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

سرکوبی و صادر کردن حکم‌های سنگین برای وکلا را محکوم کنیم!

در جریان جنگ چهل‌روزه و بمباران سنگین میهن ما توسط امپریالیسم آمریکا و نیز اکنون که باردیگر آمریکا با نقض تفاهم‌نامه اسلام‌آباد میهن ما را مورد تجاوز نظامی قرار داده است، دستگاه‌های امنیتی به سرکوب و اعمال فشار به نهادهای مختلف مردمی ادامه می‌دهند. دستگیری و صدور احکام قضایی علیه وکلای مستقل از مواردی است که نباید از نظر دور داشت.

دست‌کم ۳۲ وکیل با دستور قوه سرکوبگر قضاییه احضار، تحت پیگرد، بازداشت و زندانی شده‌اند. نازنین سالاری، مسعود احمدیان و محمود طراوت‌روی (شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران) سه وکیل دادگستری و فعالان شناخته شده حقوق زنان و کودکان توسط شعبه اول دادگاه انقلاب شیراز هر یک به سه سال حبس و مجازات‌های تکمیلی محکوم شده‌اند.

رژیم قرون وسطایی ولایی با وارد کردن اتهام‌هایی واهی از جمله "اجتماع و تبانی به قصد انجام جرم علیه امنیت کشور" و "فعالیت تبلیغی علیه نظام" که تنها ساخته و پرداخته اتاق فکر شکنجه‌گران و قوه قضاییه می‌تواند باشد، وکلای مستقل میهن ما را به حبس‌های کوتاه و طولانی مدت محکوم کرده است.

بازداشت و زندانی کردن وکلا در میهن ما بخشی از سیاست‌های سازمان یافته رژیم در روند سرکوب و مدیریت کامل دادگاه‌های فرمایشی است. قصد رژیم در این روند ارعاب وکلا، ممانعت از دفاع حقوقی در پرونده های سیاسی و عقیدتی و محروم کردن بازداشت شدگان از حق دسترسی به وکلای مستقل و فراهم ساختن پیش‌زمینه‌ای برای صدور احکام ظالمانه از جمله اعدام است. علت یورش به وکلای مستقل را در نگرانی رژیم از افشای جنایت‌هایش پس از سرکوب و بازداشت‌های اخیر، صدور احکام ظالمانه علیه زندانیان سیاسی که از حق دادرسی عادلانه و دسترسی به وکلای مستقل محروم شده اند و فاش شدن اعترافات اجباری اخذ شده تحت شکنجه باید جستجو کرد.

برخی از این وکلا سابقه بازداشت، احضار و برخوردهای امنیتی و قضایی را داشته‌اند. از جمله الهام زراعت‌پیشه که به‌واسطهٔ دفاع از پرونده‌های سیاسی، عقیدتی سابقه بازداشت، احضار و برخوردهای امنیتی و قضایی را داشته است یکی از خواسته‌های او آزادی وکلای زندانی بوده است. او در بی‌دادگاه دستگاه قضایی رژیم اسلامی در شیراز به شش سال حبس و محرمیت‌های اجتماعی محکوم شد.

استاره انصاری، وکیل دادگستری و عضو کانون وکلای فارس، از ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ در بازداشت موقت به‌سر می برد و وضعیت جسمی و روانی این وکیل به‌شکلی نگران کننده رو به وخامت گذاشته و ادامه این وضعیت می تواند سلامت او را با خطراتی جدی مواجه کند. پرونده استاره انصاری با اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" در جریان است، اتهامی که در موارد متعدد به دلیل گستردگی شمول و تفسیر پذیری با انتقادهای حقوقی و مدنی مواجه بوده است. همچنین محمدرضا رضوی فرد، وکیل دادگستری دادگاه قم به ده سال حبس با اتهام فعالیت‌های تبلیغی علیه "امنیت کشور" محکوم شد و جواد علیکردی، برادر خسرو علیکردی وکیل جان باخته، به هجده سال حبس، انفصال دائم از حرفه وکالت و دوسال تبعید به شهر سراوان محکوم شده است. از فروردین‌ماه ۱۴۰۵ تا کنون دست‌کم ۴۲ اعدام سیاسی انجام شده است. تحت فشار قرار دادن وکلا، محدود کردن آزادی عمل وکلا و نقض استقلال کانون وکلا از طرف قوه قضاییه رژیم بازتابی از تضاد و شکاف هر چه بیشتر بین وکلای مستقل میهن‌مان با سیاست‌ها و قوانین ارتجاعی رژیم است.

استقلال عمل وکلا در روند دادرسی عادلانه می‌تواند نقشی ارزنده و تاثیرگذار داشته باشد و از بی‌عدالتی در حق بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی، عقیدتی مانع باشد. پشتیبانی و دفاع از استقلال کانون وکلا وظیفه همه نیروهای ضد استبدادی، مترقی، آزادی‌خواه و دمکراتیک میهن ماست.

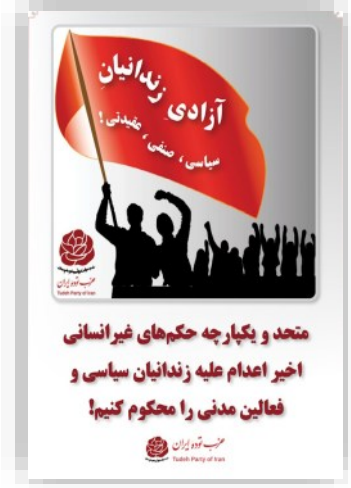

بازنشسته‌ها در چنگال فقر مطلق: حقوق بازنشستگی حقی است قانونی و نه لطفی از سوی دولت

بازنشسته‌ها در دوران کاری و فعالیت‌های اقتصادی خود افزایش ثروت جامعه از طریق ایجاد زیر ساخت‌ها، فعالیت درصنایع و کشاورزی و سایر فعایت‌های صنعتی و اجتماعی را سبب می‌شوند. آنان در دوران فعالیت‌های شغلی خود حق بیمه و بازنشستگی خود را برای داشتن یک زندگی انسانی در دوران بازنشستگی پرداخت کرده‌اند. از این رو ایجاد شرایط لازم برای یک زندگی انسانی و تامین نیازهای عمومی بازنشسته‌ها یک وظیفه ضروری و قانونی برای هر حاکمیت مردمی است. آنچه که در حاکمیت کنونی نه تنها اثری از ایجاد این شرایط لازم وجود ندارد، بلکه به دلیل سیاست‌های ضدمردمی رژیم، شرایطی وخیم‌تر برای بازنشسته‌ها ایجاد شده است.

اعتراض‌ها، دادخواست‌ها و ابراز نگرانی‌های بی‌وقفه و رو به گسترش بازنشسته‌ها در چند سال اخیر بیانگر عمق مشکلات مالی و معیشتی آنان است که از بحران عمیق ساختاری در سیستم بازنشستگی کشور ناشی می‌شود. آخرین آمارهای ارایه شده نشان می‌دهد "صندوق بازنشستگی کشور در بدترین شرایط خود قرار دارد و در عمل به عنوان یکی از صندوق های ورشکسته شناخته می شود" (سایت پتروشیمی‌ها، ۷ خردادماه ۱۴۰۵). در همین گزارش نیز به‌رغم این که به شکاف دریافتی بازنشسته‌ها اشاره شده است، در عین حال خود نشان دهنده ناچیز بودن حقوق پرداختی به آنان است. بر اساس همین گزارش، مبالغ دریافتی اکثر بازنشسته‌ها بین ۱۷ میلیون و ۵۵۰ هزار تومان تا ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است که در این میان حتی هستند کسانی که حقوقی کم‌تر از ۸ میلیون و ۷۷۵ هزار تومان دریافت می‌کنند. یعنی ۹۲ درصد آنان زیر ۲۶ میلیون تومان دریافتی دارند.

بر اساس اسناد منتشر شده از سوی مرکز آمار، مرکزی که همواره ارقام آن کم‌تر از واقعیت‌های موجود تورم و خط فقر در کشور است، در خرداد ۱۴۰۵ نرخ تورم سالانه در مناطق شهری به بیش از ۸۵ درصد رسید (دنیای اقتصاد، ۱۴ تیرماه ۱۴۰۵). و بنا بر آخرین داده‌ها که از سوی منابع وابسته به خود رژیم منتشر شده است، در ماه پایانی سال ۱۴۰۴، " خط فقر نسبی بیشتر از ۶۰ میلیون تومان بود" (ایلنا، ۱۹ اسفند ۱۴۰۴). این در حالی‌ست که در شرایط کنونی و در پی حمله‌های آمریکا و اسراییل علیه کشورمان و با در نظر گرفتن افزایش لگام گسیخته قیمت اقلام معیشتی، به‌یقین خط فقر بسیار فراتر از داده‌های رژیم است. در چنین شرایطی است که میزان افزایش حقوق بازنشسته‌ها در سال جاری نمی‌تواند پاسخگوی رشد تورم باشد. طبق مصوبه دولت، افزایش حقوق حداقل بگیران ۶۰ درصد و برای سایرین ۴۵ درصد است. با این حال حداقل حقوق حدود ۱۶٫۸ میلیون تومان تعیین شده که فاصله بسیار نجومی با خط فقر واقعی کشور و حتی بر اساس برآوردهای رژیم دارد. در کنار این‌ها، نه تنها حق مسکن، حق اولاد و سایر مزایا در زمان مناسب افزایش پیدا نمی‌کنند، بلکه حتی پرداخت‌ها نیز با تأخیر برای بازنشسته‌ها صورت می‌گیرند، تأخیری که در عمل و به دلیل تورم‌های روزانه کاهش بخشی قابل‌توجه از حقوق آنان می‌شود. همچنین پس ازمصوبه دولت در مورد افزایش سن بازنشستگی، مصوبه‌ای که اعتراض‌های جدی زحمتکشان را به همراه داشت، شنیده‌هایی دیگر نیز وجود دارد که حاکی از آن است که دولت قصد دارد مبنای مستمری (حقوق) بازنشسته‌ها را از دو سال پایانی بیمه‌پردازی به کل دوره ۳۵ ساله تغییر دهد (سایت پتروشیمی‌ها، ۷ خرداد ۱۴۰۵).

تغییر در محاسبه حقوق بازنشستگی از میانگین دو سال آخر به میانگین کل دوره فعالیت تا ۳۵ سال، فشار اقتصادی بیشتری را بر بازنشسته‌ها تحمیل خواهد کرد که درنهایت امر حقوق بازنشستگی‌ای بسیار کم‌تر را دریافت می‌کنند.

زمانی که میانگین حقوق بازنشستگی ۳۵ سال ملاک باشد، حقوق سال‌های اولیه که بسیار کم‌تر است وارد این محاسبات می‌شود. درنتیجه، میانگین نهایی به صورتی قابل‌توجه از حقوق ۲ سال آخر کم‌تر خواهد شد. در این میان نباید نرخ افزایش تورم در ۳۵ سال گذشته و کاهش نجومی ارزش پول کشور را از نظر دور داشت. با اتخاذ چنین شیوه‌هایی، حاکمیت به‌جای حل ریشه‌ای بحران صندوق‌های بازنشستگی، بحرانی که خود عامل اصلی ناترازی های آن است، فشاری بیشتر را بر دوش زحمتکشان و بازنشسته‌ها تحمیل می‌کند. سیاست افزایش سن بازنشستگی نیز ترفند رذیلانه دیگری از سوی رژیم برای تحت فشار قرار دادن زحمتکشان است. افزایش سن بازنشستگی یکی از خشن‌ترین شیوه‌های ضد کارگری برگرفته از سیاست‌های نولیبرالی است که رژیم در عرصه سیاست‌های اقتصادی خود اتخاذ کرده است. این همان سیاستی است که در کشورهای

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

سرمایه‌داری تحت تأثیر سیاست‌های نولیبرالی برای کاهش هزینه‌های دولت و انتقال بار تامین اجتماعی بر دوش خود کارگران است. در ایران نیز این سیاست تحت پوشش "افزایش امید به زندگی" و "کارشناسی پایداری صندوق‌ها"، اجرا می‌شود. با افزایش سن بازنشستگی دولت سال‌های بیشتری حق بیمه دریافت می‌کند و همزمان نیز سال‌هایی کم‌تر حقوق پرداخت می‌کند. این به معنی این است که کارگران به کار در سال‌های بیشتر و با حقوق کم‌تر محکوم هستند. این را باید در نظر داشت که افزایش امید به زندگی در کشورمان، به دلیل کاهش مرگ و میر در کودکان است و ربطی به سلامت شغلی کارگران ندارد. کارگرانی که در مشاغل سخت هستند میانگین امید به زندگی بسیار پایین‌تری دارند و این سیاست درعمل آنان را از حق بازنشستگی محروم می‌کند. بسیاری از این کارگران در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ عمر خود آسیب‌های جسمی‌ای جدی دچار می‌شوند که به بازنشستگی زودتر از موعد نیاز دارند. در عین حال بازنشستگی برای کارگران باید به عنوان دوران آسایش و فراغت در سال‌های پس از زندگی پرثمری که داشتند، باشد. از این رو سیاست افزایش سن بازنشستگی نه یک ضرورت اقتصادی، بلکه یک انتخاب سیاسی است. انتخابی که نشان می‌دهد دولت به‌جای گرفتن مالیات از ثروتمندان و استفاده از ثروت‌های ملی کشور برای رفاه جامعه، ضعیف‌ترین قشرهای جامعه را هدف تحمیل سیاست بی‌عدالتی قرار می‌دهد. آنچه زحمتکشان پس از دهه‌ها کار سنگین و پرمشقت نیازمند آن هستند یک بازنشستگی در رفاه و آرامش است و این برخوردار شدن آنان از حقی طبیعی است.

برای بهبود شرایط بازنشسته‌ها اولین اقدام بازپرداخت به‌موقع و کامل بدهی‌های معوق دولت به صندوق‌هاست، بدهی‌ای که خود منبع اصلی کسری‌هاست. افزایش مالیات بر سرمایه‌ها وثروت‌های کلان به جای افزایش مالیات بر دستمزدها و اختصاص‌شان به صندوق‌های بازنشستگی و عدم تکیه بر درآمدهای نفتی که همواره ناپایدار بوده‌اند از اقدام‌هایی دیگر است که ثبات صندوق‌ها را می‌تواند افزایش دهد. در عین حال ایجاد یک ساختار شفاف و مردمی با حضور نمایندگان واقعی کارگران و بازنشسته‌ها در راه ایجاد یک سیستم تامین اجتماعی یک‌پارچه به عنوان یک ضرورت باید در نظر گرفته شود. علاوه بر این‌ها، برای حفظ ارزش واقعی حقوق بازنشسته‌ها مهار تورم و سیاست‌های ضدتورمی‌ای مانند نظارت بر بازار و کنترل نقدینگی گامی دیگر خواهد بود. در شرایط کنونی کشور افزایش حقوق‌ها نیز بر اساس نرخ واقعی تورم و نه بر اساس تورم اعلام شده باید باشد. با این وجود چنین تغییراتی در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی بعید به نظر می‌رسد. رژیم که همواره از این صندوق‌ها برای اهدافی دیگر استفاده کرده است و همواره نیز از پرداخت سهم خود طفره رفته است، به پرداخت بدهی خود تمایلی ندارد، چرا که این کار به‌معنای کاهش در سایر بودجه‌ها و در سایر بخش‌ها یا افزایش کسری بودجه خواهد بود. هر چند دولت اخیراً تصمیم به پرداخت بدهی‌های خود را اعلام کرده است، با این وجود آینده همچنان نا مطمئن به‌نظر می‌رسد. مالیات بر ثروت نیز در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی که ساختارش تحت نفوذ کلان‌سرمایه‌داران است و آنان در ساختار قدرت ادغام شده‌اند در تضاد قرار می‌گیرد و محکوم به شکست است. از این رو رژیم ترجیح می‌دهد هزینه‌های ناترازی‌ها و بدهی‌هایش را به دوش طبقه کارگر و بازنشسته‌ها بیندازد. بنا بر این در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی تغییرات اساسی به‌نفع زحمتکشان و بازنشسته‌ها غیرممکن و بعید است. زحمتکشان برای دست یافتن به خواست‌های به‌حق‌شان به برچیده شدن حاکمیت جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیتی مردمی نیاز دارند.

تشدید فشار برجوانان و دانشجویان برای اجرای حجاب اجباری

بنا به گزارش شبکه‌های اجتماعی حدود ۱۰۰ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در نامه‌ای خطاب به دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها و وزیر علوم، اجرای سخت‌گیرانه‌تر قوانین عفاف و حجاب در دانشگاه‌ها، جهت احیای "اقتدار فرهنگی" را خواستار شدند. آنان با استناد به قوانین و مصوبات موجود، تدوین برنامه ملی برای اجرای حجاب، پایان دادن به آنچه "رویکرد انفعالی" مدیران دانشگاهی خوانده‌اند، حمایت از آمران به معروف و پاسخگو کردن مدیران را مطالبه کرده‌اند. بخش مهمی از این نامه نیز به پرونده ام‌البنین کشاورز اختصاص یافته و امضاکنندگان با پذیرش روایت رسانه‌های نزدیک به حاکمیت، جابه‌جایی وی را ناشی از تذکر درباره حجاب دانسته و خواستار اعاده حقوق او شده‌اند. خبرگزاری فارس مدعی شد این ماجرا پس از تذکر وی به پوشش یکی از دانشجویان آغاز شده و به تنزل سمت، کاهش حقوق و انتقال او به دانشکده الهیات انجامیده است. پس از انتشار این روایت، کمیسیون فرهنگی مجلس از ورود به پرونده خبر داد و معاون فرهنگی و سیاسی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها نیز با ادعای اخراج این کارمند به دلیل تذکر حجاب، خواستار بازگشت وی و برخورد با مقامات دانشگاه شد. به‌رغم اینکه بیانیهٔ دانشگاه تأکید کرده است هیچ اخراجی صورت نگرفته و رابطه استخدامی این کارمند قطع نشده، بلکه صرفاً محل خدمت وی در داخل دانشگاه تغییر کرده است. همچنین اعلام شده این تصمیم ارتباطی با تذکر درباره پوشش نداشته و حاصل مجموعه‌ای از مسائل مرتبط با کیفیت، دقت و سرعت ارائه خدمات آموزشی، نحوه تعامل با دانشجویان و مدیران و بی‌اثر بودن تذکرهای پیشین بوده است، موضوعی که با روایت‌های دانشجویان و نارضایتی‌های پیشین آنان از عملکرد این کارمند نیز همخوانی دارد. در اقدامی دیگر بر شاهد پلمب هفت کافه رستوران در خیابان‌های سنایی و ایرانشهر تهران بودیم. این کافه رستوران‌ها روز دوشنبه ۲۹ تیر هم‌زمان و پس از دریافت اخطار از نهادهای نظارتی پلمب شدند. پایگاه خبری امتداد گزارش داده است برای هر کافه دلیلی متفاوت عنوان شده، از وجود ساندویچ در منوی واحدی که احتمالاً مجوز عرضه آن را نداشته تا قرار دادن صندلی در پیاده‌رو و در یک مورد رعایت نشدن حجاب اجباری. این تفاوت‌ها این گمان را تقویت کرده است که مجموعه‌ای از عنوان‌های صنفی و انضباطی برای اجرای یک طرح هماهنگ به‌کار گرفته شده است.

خبرگزاری هرانا نیز بر اساس پیگیری‌های خود نوشته است: "عدم رعایت شئونات اسلامی" و حجاب اجباری از دلایل مطرح‌شده برای بخشی از این پلمب‌ها بوده است. این خبرگزاری می‌گوید چند کافه دیگر در همین محدوده طی روزهای گذشته درباره پوشش کارکنان و مشتریان تذکر دریافت کرده بودند.

این شیوه‌های برخورد و ایجاد جو برای اعمال فشار بر دانشجویان و جوانان از سوی نیروهای ارتجاعی درون حاکمیت چیزی جدید نیست. خصوصاً در مقطع فعلی که میهن‌مان در معرض تجاوز امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است این شیوه‌ها فقط درصدد منحرف کردن نگاه‌ها از خطرات جدی‌ای که میهن‌مان با آن روبرو است صورت می‌گیرد. نیروهای ارتجاعی باید بدانند دستاوردهای به‌دست آمده در دوران خیزش زن-زندگی-آزادی در مورد حجاب اختیاری را به‌این سادگی از مردم نمی‌توانند پس بگیرند.

اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ زندان قزلحصار در اعتراض به احکام اعدام و خطر اعدام دست‌کم ۲۶ نفر در اصفهان

در مخالفت و اعتراض به اعدام، بیش از ۱۵۰۰ زندانی در واحد ۲ زندان قزلحصار بیش از یک هفته است که دست به اعتراض و اعتصاب زده و لغو حکم اعدام را خواهان‌اند. در خبری دیگر سازمان حقوق بشر ایران اعلام کرد در حال حاضر بیش از ۷۰ نفر از بازداشت‌شدگان در ارتباط با اعتراض‌های دی ۱۴۰۴ در زندان مرکزی اصفهان به اعدام محکوم شده‌اند. از این تعداد دست کم ۲۶ نفر به سلول های انفرادی و سوئیت‌های قرنطینه منتقل شده‌اند که نشان از اجرای قریب‌الوقوع حکم اعدام آنان دارد. همان‌طور که در بیانیهٔ شورای هماهنگی معلمان در محکومیت اعدام و دفاع از حق حیات ملت ایران می‌خوانیم "ما به‌ویژه درباره زندانیان سیاسی و مدنی تأکید می‌کنیم که برخورد قضایی و امنیتی با اندیشه و اعتراض، راه‌حل مسائل جامعه نیست. هیچ انسانی حتی یک روز به دلیل بیان عقیده و اعتراض مسالمت‌آمیز یا مطالبه حقوق بنیادین خود از آزادی نباید محروم شود." شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن حمایت از کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام و اعتصاب غذای زندانیان واحد دو زندان قزلحصار در محکومیت اعدام، توقف فوری تمامی احکام اعدام در حال اجرا با هر عنوان اتهامی (سیاسی یا عمومی) و بازنگری جدی در پرونده‌های مرتبط را خواستار است. در جای دیگر بیانیه به‌درستی آمده است: "جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری به عدالت، گفت‌وگو و احترام به انسان و حفظ کرامت انسانی و رعایت حقوق شهروندی نیاز دارد. پایان دادن به چرخه خشونت و پاسداشت کرامت انسانی، ضرورتی تاریخی برای ساختن آینده‌ای امن و آزاد است."

این خواستهٔ مهم و درست فقط در چهارچوب یک مبارزهٔ پیگیر، منسجم و متحد است که به‌وقوع می‌پیوندد. با همبستگی با زندانیان اعتصابی و با مبارزه علیه اعدام در جهت این خواسته حرکت کنیم. شعار نه به اعدام را در تظاهرات بازنشستگان رشت در "یکشنبه‌های اعتراض" شاهد بودیم. بازنشستگان در رشت در حالی که شعار محوری "نه به اعدام" را سر می‌دادند، با در دست داشتن تصویر زهرا_طبری، زندانی محکوم به اعدام و محبوس در زندان لاکان رشت، خواستار لغو فوری حکم اعدام و آزادی بی‌قید و شرط او شدند و بار دیگر مخالفت صریح خود را با مجازات اعدام و هرگونه سلب حق حیات اعلام کردند.

ادامهٔ «جنگ نامحدود» و آیندهٔ خطرناک ...

رویارویی نظامی متعارف و کلاسیک باشد نمونه‌ای از »جنگ نامحدود «و چندجانبه است که مرز میان میدان نبرد، اقتصاد، سیاست، و امنیت را از میان برمی‌دارد.

چنین جنگ گسترده‌ای دیگر فقط نبرد موشک‌ها و هواپیماها نیست. تحریم‌های اقتصادی، عملیات اطلاعاتی، حمله‌های سایبری، جنگ روانی، ترورهای هدفمند، ویران کردن زیرساخت‌ها، و فشارهای دیپلماتیک همگی به ابزارهای نبردی واحد تبدیل می‌شوند. و متفاوت با جنگ‌های تاریخی صدها سال گذشته، هدف جنگ‌های امروزی نیز لزوماً تصرف سرزمین و منابع نیست، بلکه فرسایش تدریجی توانایی دولت‌ها برای ادارهٔ کشور است. آنچه امروز در ایران شاهدش هستیم تا حد زیادی با همین الگو همخوان است.

البته باید تأکید کرد که بحران آب، کمبود برق، فرسودگی زیرساخت‌های انرژی، کاهش سرمایه‌گذاری، مهاجرت گستردهٔ نیروهای متخصص، و فشارهای اقتصادی در ایران فقط محصول جنگ اخیر نیست. بسیاری از این مشکلات از سال‌ها پیش آغاز شده است. اما جنگ، مانند شتاب‌دهنده‌ای قدرتمند، همهٔ این کاستی‌ها و ضعف‌های انباشته را آشکارتر و گسترده‌تر کرده است. جامعه‌ای که پیش از این نیز با مشکلات معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کرد اکنون باید هزینه‌های رویارویی جنگی و امنیتی »نامحدود «را نیز بپردازد. عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی، در »همایش چشم‌انداز اقتصاد ایران ۱۴۰۵ «از جمله گفت: »درآمد سرانهٔ واقعی کشور، بر اساس قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰، از حدود ۱۴۱میلیون تومان در سال ۱۳۹۰ به حدود ۷۵میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ کاهش یافته که تقریباً معادل نصف شدن درآمد واقعی سرانه طی ۱۳ سال است. «این در حالی است که یک ماه پیش از آن سیدمحمد بطحایی، معاون وزیر کشور و رئیس سازمان امور اجتماعی کشور، اعلام کرد »۶۰درصد «شهروندان ایران »تحمل «فشار اقتصادی بیش از این را ندارند.

در همین حال، نشانه‌های شکاف در درون ساختار قدرت نیز بیش از گذشته آشکار شده است. اظهارات برخی از مسئولان بلندپایهٔ جمهوری اسلامی در هفته‌های اخیر، به‌ویژه مصاحبهٔ اخیر عراقچی با جواد موگویی در برنامهٔ »ماجرای جنگ، و اشارهٔ او به وجود »حفره‌های امنیتی «در دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و حکومتی کشور که نقش بزرگی در ترور شدن رهبران سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی داشته است، و به گفتهٔ او به احتمال زیاد همچنان وجود دارد، سؤال‌های بسیاری را دربارهٔ وضع امنیت در جمهوری اسلامی پیش آورده است. مصاحبهٔ مفصل عراقچی و مطالب دیگر منتشرشده در فضای مجازی، از جمله ادعاهای جواد اوجی، وزیر نفت دولت رئیسی، در مورد تماس »موساد «با او قبل از انفجار خطوط گاز ایران، حکایت از نفوذ گسترده و عمیق دستگاه‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا در عالی‌ترین رده‌های تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی دارد. مهم‌ترین نکته در اینجا نه محتوای دقیق این گفته‌ها و ادعاها، بلکه اصل انتشار آنهاست، زیرا نشان می‌دهد که نحوهٔ مدیریت بحران، ارزیابی تهدیدها، و مسیر آینده اجماع گذشته در دستگاه حاکم دیگر به استحکام سابق نیست. در ادامهٔ برخوردهای جناح‌های مختلف رژیم بر سر اصل مذاکره با آمریکا یا در پیش گرفتن سیاست »جنگ، جنگ، تا پیروزی«، و حمله‌های تبلیغاتی گسترده علیه گروه مذاکره‌کنندهٔ با آمریکا، روزنامهٔ »انتخاب «گزارش داد که در جلسهٔ یکشنبه هیئت دولت، پس از مخالفت پیمان جبلی، رئیس صدا و سیما، با گزارش‌دهی یکی از وزیران مهم دولت دربارهٔ روند مذاکرات، رئیس‌جمهور او را با تندی توبیخ کرده است. نکتهٔ شایان توجه آنکه »شورای اطلاع‌رسانی دولت «بیانیه‌ای در مورد سانسور سخنان رئیس‌جمهور در صدا و سیما منتشر کرد و از جمله نوشت: »اقدام صدا و سیما در حذف [کردن] بخشی از سخنرانی رئیس جمهوری اسلامی ایران در مراسم روز ملی صنعت و معدن دربارهٔ اجازهٔ رهبر شهید انقلاب اسلامی پیرامون مذاکرات، چند روز پس از پخش نیمه‌کارهٔ مصاحبهٔ رئیس مجلس شورای اسلامی (هرچند روز بعد مصاحبه را کامل پخش کرد)، و سانسور بخشی از اظهارات رئیس قوهٔ قضائیه در حمایت از رئیس‌جمهور، نمونه‌ای از اقدامات غیرمعمول این سازمان [صدا و سیما] دربارهٔ سران قواست.«

توجه به این موضوع نیز اهمیت دارد که رئیس صدا و سیمای جمهوری اسلامی را »رهبر «رژیم تعیین می‌کند. اگر در شرایط کنونی، طبق ادعاهای دولت و پزشکیان، همهٔ هیئت حاکم رژیم »در اتحاد بی‌نظیری با یکدیگر «امور کشور را زیر نظر رهبرشان پیش می‌برند، پس چرا »رهبر «برای برکناری رئیس صدا و سیما، که به قول سخنگویان دولت این چنین »تخم نفاق « می‌پاشد، اقدامی نمی‌کند؟

تاریخ نشان داده است که بسیاری از حکومت‌ها نه بر اثر شکست نظامی بزرگ، بلکه بر اثر انباشت بحران‌های کوچک اما مداوم دچار فرسایش می‌شوند. هنگامی که فشار خارجی با نارضایتی داخلی و مشکلات اقتصادی و اختلاف‌های سیاسی هم‌زمان شود، توان تصمیم‌گیری به‌تدریج کاهش می‌یابد.

حزب تودهٔ ایران از آغاز تجاوز امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل به ایران همواره بر این اصل تأکید کرده است که ادامهٔ جنگ ویرانگر تحمیل‌شده به ایران فقط تأمین‌کنندهٔ منافع امپریالیسم و متحدانش در منطقه و انحصارهای اسلحه‌سازی در جهان است که خواستشان ویرانی بیش از پیش ایران و تحمیل سلطه و سرکردگی کامل امپریالیسم در منطقه است.

کوبیدن بر طبل جنگ، همراه با ادعای اغراق‌آمیز در مورد توان جنگی و تدافعی جمهوری اسلامی و حمله به مدافعان مذاکره، بی‌شک خواست رسانه‌های امپریالیستی و کارگزاران تبلیغاتی دولت نسل‌کُش و جنایت‌کار نتانیاهو است که خواهان »جنگ نامحدود «تا نابودی کامل ایران‌اند. یکی از مسائل بسیار نگران‌کننده در اوضاع کنونی نبود چشم‌اندازی روشن برای پایان یافتن بحران جنگی کنونی است. نه آمریکا تعریف روشنی از اهداف ادامه جنگ ارائه کرده و نه ایران تصویری واقع‌بینانه از شرایط پایان این رویارویی ترسیم کرده است. در نتیجه، این خطر وجود دارد که منطقه وارد دوره‌ای از تنش دائمی شود؛ وضعی که در آن نه صلح برقرار است و نه جنگ به پایان می‌رسد، و در این میان منابع عظیم و ثروت‌های ملی به هدر می‌رود و زندگی میلیون‌ها انسان تباه می‌شود، به‌ویژه در حکومت‌های دیکتاتوری مثل حکومت ایران. این وضع فقط برای ایران خطرناک نیست، بلکه سراسر منطقهٔ غرب آسیا را به دور تازه‌ای از ناامنی و بحران‌های بی‌پایان اقتصادی و سیاسی سوق می‌دهد. هر حملهٔ نظامی می‌تواند بازارهای انرژی را متلاطم کند؛ هر عملیات اطلاعاتی ممکن است به بحرانی دیپلماتیک بینجامد؛ و هر اشتباه محاسباتی می‌تواند احتمال درگیری گسترده‌تر را افزایش دهد. شاید مهم‌ترین پرسش امروز این نباشد که کدام طرف در این جنگ پیروز خواهد شد. پرسش اساسی‌تر آن است که کدام کشور خواهد توانست فشارهای جنگ نامحدود و فرسایشی را برای مدتی طولانی تحمل کند، بی‌آنکه بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی‌اش فروبپاشد.

شاید خطای بزرگ شماری از تحلیلگران این باشد که هنوز جنگ را با معیارهای قرن بیستم می‌سنجند. در خاورمیانهٔ امروز جنگ دیگر رخدادی نیست که روزی آغاز شود و روزی پایان یابد، بلکه به روندی مداوم بدل شده است که بر سیاست، اقتصاد، امنیت، و زندگی روزمرهٔ جامعه اثر می‌گذارد. بر این اساس است که می‌گوییم پرسش اصلی دیگر این نیست که کدام طرف پیروز می‌شود، بلکه این است که کدام کشور و جامعه می‌تواند چنین فرسایشی را بدون فروپاشی تحمل کند.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که اوضاع کنونی شرایط بسیار خطرناکی برای آیندهٔ ایران پدید آورده است که می‌تواند حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را با خطری جدی روبه‌رو کند. برپایی جنبشی سراسری برای صلح و مقابله با سیاست‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار اسرائیل و نیروهایی که در درون حکومت جمهوری اسلامی خواهان ادامهٔ جنگ‌اند وظیفه‌ای تأخیرناپذیر است. توده‌ای‌ها و دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور می‌توانند و باید در این کار سهم فعالی داشته باشند. رسانه‌ها در روزهای اخیر گزارش دادند که بیش از هزار نفر از کنشگران سیاسی، فعالان مدنی و اجتماعی، چهره‌های فرهنگی و دانشگاهی، و روزنامه‌نگاران با انتشار بیانیه‌ای با عنوان »نه به جنگ؛ آری به صلح، مذاکره، و منافع ملی «به‌درستی از ضرورت ادامه دادن به مذاکره و دیپلماسی و احیای تفاهم‌نامهٔ موجود بین آمریکا و ایران دفاع کردند. باید تلاش کرد و جنبشی سراسری برای صلح در کشور و سراسر جهان برای افزایش فشار بر جنگ‌طلبان پدید آورد.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که اوضاع کنونی شرایط بسیار خطرناکی برای آیندهٔ ایران پدید آورده است که می‌تواند حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را با خطری جدی روبه‌رو کند. برپایی جنبشی سراسری برای صلح و مقابله با سیاست‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار اسرائیل و نیروهایی که در درون حکومت جمهوری اسلامی خواهان ادامهٔ جنگ‌اند وظیفه‌ای تأخیرناپذیر است. توده‌ای‌ها و دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور می‌توانند و باید در این کار سهم فعالی داشته باشند...

کارزار بین‌المللی همبستگی با مردم ایران
علیه جنگ تحمیلی و در دفاع از صلح فوری و همه‌جانبه

یکی از تلاش‌های رسانه‌یی برای اطلاع‌رسانی به عموم مردم در شرایط کنونی- که در رسانه‌های ترقی‌خواه ایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است - انتشار خبرهای مربوط به فعالیت‌هایی است که برای جلب همبستگی نیروهای صلح‌طلب، عدالت‌خواه، و فعالان اجتماعی کشورهای جهان با مردم ایران صورت می‌گیرد. این فعالیت‌های ارزشمند به نیروهای غیرایرانی کمک کرده است که واقعیت‌های اوضاع ایران را بهتر درک کنند. در نتیجه، توانسته است حمایت چشمگیر افکار عمومی در کشورهای جهان را از خواست‌های برحق مردم ایران جلب کند و واکنش آنها را برای نکوهش و محکوم کردن عملکرد دولت‌های ایالات متحد آمریکا و اسرائیل در برخورد با ایران برانگیزد.

اینکه امروز سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و متحدان منطقه‌یی‌اش در برابر فلسطین و ایران و در کل منطقه افشا شده است و حمایت مردمی از دولتمردان و دولت‌های آمریکا و اسرائیل بسیار کاهش یافته است محصول چنین فعالیت‌هایی است. در برخی کشورها، از جمله در آمریکا و بریتانیا، تغییری محسوس و چشمگیر در جو سیاسی به ضرر نیروهای راست‌گرا دیده می‌شود.

از همان اولین ساعت‌های شروع جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران فعالان »کمیتهٔ دفاع از حقوق ایران «(کودیر) در کشورهای انگلیسی‌زبان و از جمله در بریتانیا کارزاری همه‌جانبه و موفق را برای جلب حمایت افکار عمومی، و به‌ویژه سندیکاها و نیروهای مترقی در این کشورها، از صلح و منافع مردم ایران سازمان دادند.

کارزار مخالفت با حملهٔ نظامی به ایران برای »تغییر رژیم «همچنین با حمایت سندیکاهای کارگری ده‌ها تجمع و سخنرانی در مناطق متعدد بریتانیا، از جمله در شهرهای لندن، بریستول (در جنوب غربی بریتانیا)، منچستر (در شمال غربی) ، و دادلی در میدلند برگزار کرد. در همایش سالانهٔ سندیکاهای کارگری جنوب غربی بریتانیا در خلیج »کرود بی «و در شماری از دفترهای سندیکاهای گوناگون نیز تلاش مشابهی برای اطلاع‌رسانی دربارهٔ اوضاع ایران و حیاتی بودن کارزار »مخالفت با مداخلهٔ نظامی در ایران «و »دست‌ها از ایران کوتاه! «صورت گرفت.

در ادامه به برخی از این فعالیت‌های مؤثر و موفق اشاره می‌کنیم.

همایش سالانهٔ »اتحادیهٔ سراسری فرهنگیان «(ان.ای.یو) در شهر ساحلی برایتون، فروردین ۱۴۰۵

به دعوت بزرگ‌ترین سندیکای معلمان بریتانیا که بالغ بر نیم‌میلیون عضو دارد، هیئتی از فعالان کودیر و از جمله معاون دبیرکل کودیر در همایش سالانهٔ ان.ای.یو شرکت کردند. فعالان کودیر با برپایی غرفه‌ای در این همایش اطلاعاتی دربارهٔ وضع حقوق و آزادی‌های انسانی و نیز شرایط کاری و نقض حقوق پایهٔ کارگران، از جمله حقوق سندیکایی، در ایران به شرکت‌کنندگان در همایش دادند. صدها نمایندهٔ حاضر در همایش از غرفهٔ کودیر بازدید کردند و با فعالان کودیر دربارهٔ اینکه چگونه می‌توانند به مبارزهٔ مردم ایران برای صلح، آزادی، و دموکراسی یاری برسانند گفت‌وگو کردند. در سومین روز همایش، در هماهنگی با رهبری ان.ای.یو، کودیر میزبان نشستی جانبی بود که در آن شماری از معلمان ایرانی، فعالان سندیکایی، و یک روزنامه‌نگار مطلع از شرایط منطقه دربارهٔ اوضاع ایران و از جمله حملهٔ نظامی جنایت‌کارانهٔ آمریکا-اسرائیل به ایران و پیامدهای آن برای صلح و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک صحبت کردند.

کنگرهٔ سالانه »اتحادیهٔ استادان کالج‌ها و دانشگاه‌ها « (یو.سی.یو) در شهر ساحلی برایتون، خرداد ۱۴۰۵

فعالان کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) برای چهارمین سال متوالی در کنگرهٔ کشوری اتحادیهٔ استادان کالج‌ها و دانشگاه‌ها (یو.سی.یو) که از ۲۶ تا ۲۹ مه ۲۰۲۶ (۵ تا ۸ خرداد ۱۴۰۵) در شهر هاروگیت در یورکشایر شمالی برگزار شد شرکت کردند. علاوه بر دستور کار اصلی کنگره، چند نشست جانبی نیز در ارتباط با مسائل مبرم روز جهان برگزار شد. از زمان تأسیس کودیر در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، کادرهای علمی و کارکنان مؤسسات آموزش عالی در سراسر بریتانیا همواره حمایت شایانی از فعالیت‌های کودیر کرده‌اند. موضوع جنگ علیه ایران و رخدادهای جاری در ایران امسال نیز بازتاب چشمگیری در سراسر کنگره داشت.

غرفه و نمایشگاه کودیر در کنگرهٔ امسال یو.سی.یو نیز با استقبال زیادی روبه‌رو شد. غرفهٔ کودیر در کنار غرفهٔ سازمان »لیبریشن «قرار داشت که پیش‌تر با نام »جنبش برای آزادی مستعمرات «شناخته می‌شد. در روزهای برگزاری کنگره استقبال زیادی از نشریات و جزوه‌های کودیر شد. در نشست »مزد به‌جای تسلیحات! «که در حاشیهٔ کنگره برگزار شد، حاضران نسخه‌ای از خبرنامهٔ ویژهٔ کودیر را که برای کنگرهٔ امسال تهیه شده بود دریافت کردند.

غرفهٔ کودیر امسال میزبان خانم دکتر جو گریدی، دبیرکل اتحادیه، نیز بود. فعالان کودیر گفت‌وگوی مفیدی با او دربارهٔ مشکلات فعالان سندیکایی و کارگری در ایران در شرایط بسیار دشوار و پیچیدهٔ حاکم بر کشور داشتند.

نشست نهادهای صلح و همبستگی عضو »شورای جهانی صلح«

به دعوت شورای جهانی صلح، پیام صلح‌طلب، هماهنگ‌کنندهٔ »**جمعیت دفاع از صلح، همبستگی، و آزادی ایران**«که پیوند نزدیکی با کودیر دارد، در همایش جنبش‌های صلح خاورمیانه وابسته به شورای جهانی صلح شرکت کرد. این همایش در روزهای ۶ و ۷ ژوئن (۱۶ و ۱۷ خرداد) در شهر خانیا در جزیرهٔ کرت، یونان، برگزار شد. با توجه به اینکه پایگاه آمریکایی-ناتو در سودا در اکثر ماجراجویی‌های امپریالیسم آمریکا در منطقهٔ غرب آسیا (خاورمیانه) نقش فعال و کلیدی دارد، انتخاب شهر خانیا در نزدیکی این پایگاه برای برگزاری همایش جالب بود. برگزاری یک تجمع اعتراضی بین‌المللی در ارتباط با این پایگاه نظامی نیز در دستور کار سازمان‌دهندگان بود. میزبانی همایش و سازمان‌دهی رویدادهای متعدد آن به عهدهٔ »کمیتهٔ یونانی تنش‌زدایی بین‌المللی و صلح «و کمیته‌های صلح جزیرهٔ کرت بود. با توجه به شرایط ملتهب غرب آسیا و جنگ‌های مداخله‌گرانه و تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌پیشه و شبه‌فاشیستی اسرائیل در ایران و لبنان و شرایط حاکم در غزه، کرانهٔ غربی، سوریه، و یمن، ضرورت برگزاری چنین نشستی بسیار طبیعی بود.

فعالان جنبش‌های صلح از ایران، لبنان، سوریه، فلسطین، سوریه، مصر، عراق، تونس، و اسرائیل در این همایش دوروزه شرکت داشتند. هیئتی از دبیرخانهٔ شورای جهانی صلح و همچنین تاناسیس پافیلیس، دبیرکل شورا، در این همایش شرکت داشتند. دو نفر نیز به نمایندگی از شورای صلح قبرس به همایش آمده بودند.

در روز اول، نمایندگان جنبش‌های صلح سخنرانی کردند و به‌ویژه سخنرانی نمایندهٔ جنبش طرفداران صلح در ایران مورد توجه و تشویق قرار گرفت. روزنامهٔ شهر خانیا در گزارشی که روز دوشنبه 8 ژوئن (۱۸ خرداد) منتشر کرد به سخنان پیام صلح‌طلب دربارهٔ جنگ ویرانگر آمریکا با ایران و پایداری مردم در دفاع از استقلال و حق حاکمیت ملی توجه ویژه‌ای نشان داد.

در روز دوم، نمایندگان نهادهای هوادار صلح در منطقه همراه با میزبانان و جمع چشمگیری از فعالان شورای جهانی صلح در کرت به محل پایگاه نظامی سودا رفتند و مخالفتشان را با ادامهٔ فعالیت این پایگاه فریاد زدند. هیئت نمایندگان بین‌المللی شرکت‌کننده در همایش همراه با رهبران »شورای جهانی صلح «در جلوی در ورودی پایگاه نظامی با فرمانده پایگاه دیدار و مخالفت قاطع خود را با فعالیت‌های غیرقانونی آن ابراز کردند.

در عصر روز دوم یک رویداد همبستگی عمومی همراه با کنسرت موسیقی در خانیا برگزار شد. در بخشی از این برنامه نمایندگان نهادهای صلح از ایران، لبنان، اسرائیل، و فلسطین برای حاضران سخنرانی کردند و بر ضرورت پایان دادن فوری به جنگ در منطقه تأکید کردند.

کودیر در همایش سالانهٔ نمایندگان اتحادیهٔ یونیسون (کارکنان بخش دولتی و خدمات بریتانیا)

امسال هم کودیر فعالیتی همه‌جانبه در همایش سالانهٔ یونیسون در نیمهٔ دوم خرداد ۱۴۰۵ داشت. غرفهٔ اطلاع‌رسانی کودیر مورد بازدید صدها تن از نمایندگان قرار گرفت. همانند سال‌های گذشته، غرفهٔ کودیر را در کنار غرفهٔ سازمان »لیبریشن «قرار داشت که یکی از قدیمی‌ترین (تاریخ تأسیس ۱۹۵۴/۱۳۳۳) سازمان‌های مردم‌نهاد مدافع حقوق بشر در بریتانیاست. کودیر تا مدت‌ها یکی از وابستگان به این سازمان بود.

امسال، به‌دلیل جنگ فاجعه‌بار آمریکا و اسرائیل با ایران، علاقهٔ ویژه‌ای به غرفهٔ کودیر و پویش‌ها و فعالیت‌های کودیر نشان داده شد. بسیاری از نمایندگان همایش از غرفهٔ کودیر بازدید و با جمشید احمدی، دستیار دبیرکل کودیر، و همچنین دیگر فعالان و داوطلبان کودیر گفت‌وگو کردند. گفتنی است که طرح قطعنامه‌ای دربارهٔ جنگ با ایران و کارزار مستمر برای دفاع از حقوق بشر و دموکراتیک در ایران در دستور کار همایش امسال یونیسون بود. شورای اجرایی ملی یونیسون نیز یک قطعنامهٔ اضطراری دیگر به همایش ارائه کرد. همهٔ اینها باعث جلب توجه بیشتر به مسائل ایران و غرفهٔ کودیر شده بود. آنجلا ایگان، دبیرکل جدید یونیسون، در روز سوم همایش از غرفهٔ کودیر بازدید کرد. دستیار دبیرکل کودیر از او به‌خاطر ادامهٔ عضویت اتحادیهٔ یونیسون در کودیر و حمایت‌های بی‌دریغ و پیوستهٔ یونیسون از فعالیت‌های کودیر تشکر کرد.

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ کارزار بین‌المللی همبستگی با مردم ...

نشست جانبی »دست از ایران بردارید! «نیز در طی همایش برگزار شد. الکس گوردون، (دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا)، میکائلا تریسی–راموس (معاون رئیس اتحادیهٔ یونیسون)، لیز پین (صدر مجمع زنان بریتانیا)، جو گیل (روزنامه‌نگار میدل ایست آی)، و دستیار دبیرکل کودیر در این نشست صحبت کردند. دستیار دبیرکل کودیر از وحشت و ویرانی عظیمی سخن گفت که در نتیجهٔ حمله غیرقانونی و تجاوزکارانهٔ آمریکا و اسرائیل به ایران و مردم ایران تحمیل شده است. او تأکید کرد که تفاهم‌نامه‌ای که مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، صبح همان روز نشست امضا کرده بودند به آتش‌بس کامل، پایان قطعی درگیری‌ها، و در نهایت به صلحی واقعی و پایدار منجر شود. با این حال، او با اشاره به ماهیت مبهم اظهارات ترامپ، از جمله تهدید به بمباران مجدد ایران اگر به هدف‌هایش در مذاکرات آتی نرسد، در مورد آیندهٔ تفاهم و توافق صلح ابراز تردید کرد.

عضو رهبری کودیر افزود که این جنگ متأسفانه موجب تضعیف بیش از پیش و عقب‌گرد جنبش دفاع از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک در ایران شده است که تا پیش از حملهٔ نظامی شتاب و قدرت گرفته بود. احمدی از یونیسون و دیگر اتحادیه‌های کارگری عضو کودیر خواست که از کارزار رو به رشد برای برقراری آتش‌بس فوری و صلح پایدار در ایران و در پهنهٔ وسیع‌تر منطقه حمایت کنند. او در پایان گفت: »بدون صلح حتی پایه‌یی‌ترین شالوده‌های مبارزه برای دفاع از حاکمیت ملی ایران و همچنین حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، از جمله حق تشکیل سندیکا و عضویت و فعالیت در آن در ایران واقعیت نخواهد یافت.«

سخنرانی نمایندهٔ کودیر در جشنوارهٔ »شهیدان تولپادل«، ۲۷ و ۲۸ تیر ۱۴۰۵

به دعوت رهبری کنگرهٔ سندیکاهای کارگری بریتانیا، دستیار دبیرکل کودیر برای شرکت در این کنگره و سخنرانی دربارهٔ تحولات ایران در جشنوارهٔ کارگری »شهیدان تولپادل «در روزهای ۲۷ و ۲۸ تیر دعوت شد. این جشنواره هر سال در اواخر تیر برای بزرگداشت شکل‌گیری اولین سندیکاها در تاریخ بریتانیا برگزار می‌شود. شش تن از کارگران کشاورزی انگلستان اولین بار در سال ۱۸۳۴ (۱۹۲ سال پیش) برای دفاع از حقوقشان در برابر زمین‌داران و ایجاد سندیکای کارگران بخش کشاورزی اقدام کردند. چندی بعد آنها را به همین جرم محاکمه و به استرالیا تبعید کردند. به همین مناسبت، فعالان سندیکایی انگلستان هر سال برای برگزاری این مراسم تاریخی در محل دهکدهٔ تولپادل، که محل دفن شماری از "شهیدان تولپادل" است گرد هم می‌آیند. بیشتر سندیکاهای بریتانیا برای معرفی فعالیت‌هایشان و خدماتی که به کارگران ارائه می‌کنند غرفه‌هایی در محل جشنواره برپا می‌کنند.

برنامهٔ امسال این جشنواره شامل برگزاری یک میزگرد و سخنرانی با شرکت نمایندهٔ کودیر در مورد تحولات ایران و جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران بود. همچنین، جلسهٔ جداگانه‌ای برای بررسی پیامدهای جنگ اخیر برای کار و زندگی کارگران ایران و تشکل‌های کارگری کشور برگزار شد. در میزگرد اول، دستیار دبیرکل کودیر زمینه‌های وقوع جنگ را شرح داد و توضیح داد که چرا این جنگ تحمیلی ناقض قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد است. او بر ضرورت گسترش جنبش همبستگی با کارگران ایران در شرایط بسیار دشوار کنونی تصریح کرد. در دومین جلسه، که بیش از 90 دقیقه جریان داشت، نمایندگان کودیر مشکلات کارگران ایران، نبود تشکل‌های مستقل کارگری در کشور، نقض فاحش مقاوله‌نامه‌های بنیادی سازمان بین‌المللی کار، و عرصه‌های گسترش همکاری و همبستگی با کارگران ایران را توضیح دادند. این دو رویداد با استقبال فعالان سندیکایی شرکت‌کننده در جشنواره روبه‌رو شد و در نتیجه شرایط مناسبی برای گسترش همبستگی فعال با طبقهٔ کارگر و نیروهای مترقی ایران ایجاد شد.

برایان لیشمن، نمایندهٔ مجلس عوام بریتانیا، در بحث‌های مجلس عوام جنگ غیرقانونی علیه ایران را محکوم کرد

در بحث‌های اخیر مجلس بریتانیا در ۱۵ ژوئیهٔ ۲۰۲۶ (۲۴ تیر ۱۴۰۵) دربارهٔ جنگ ایران، برایان لیشمن، نمایندهٔ این مجلس، سخنانی تند و دقیق ایراد کرد. لیشمن تصویری روشن از اوضاع کنونی ارائه داد و دامنهٔ اقدامات تهاجمی آمریکا و اسرائیل از ژوئن ۲۰۲۵ تا امروز را محکوم کرد،

نمایندهٔ حوزهٔ انتخابی آلوا و گرنگموث (در اسکاتلند) سپس هشدار داد که تشدید اخیر اقدامات آمریکا می‌تواند دامنهٔ جنگ را گسترده‌تر کند. او گفت: »این وضع خیلی راحت ممکن است به جنگی تمام‌عیار با پیامدهایی ویرانگر تبدیل شود. «او یادآور شد که پیامدهای زیست‌محیطی و اقتصادی چنین جنگی جهانی خواهد بود و فقط به خاورمیانه محدود نخواهند ماند.

لیشمن بر غیرقانونی بودن اقدامات نظامی آمریکا و اسرائیل از ژوئن ۲۰۲۵ تأکید کرد، از جمله بر فروپاشی آتش‌بسی که بدون تأیید بین‌المللی مذاکره شده بود، و همچنین بر اعلام نظر مارکو روبیو، وزیر خارجهٔ آمریکا، که خواستار انحلال دیوان کیفری بین‌المللی به‌دلیل »مداخله در عملیات نظامی آمریکا «شده بود. او این موارد را نشانهٔ آن دانست که »کاملاً روشن است که دیپلماسی و حقوق بین‌الملل از هم گسیخته است.«

لیشمن موقعیت امپریالیسم آمریکا را نه‌تنها در خلیج فارس، بلکه در ونزوئلا، گرینلند، پاناما، و موضع‌گیری‌اش در برخورد با کانادا را »هشداری جدی «برای کشورهایی دانست که تلاش می‌کنند رئیس‌جمهور ترامپ را راضی نگه دارند.

او همچنین کاهش کمک‌های توسعه‌یی خارجی را که با هدف افزایش بودجهٔ نظامی صورت می‌گیرد محکوم کرد. لیشمن از دولت بریتانیا خواست که خودش را از »تاکتیک‌های خطرناک و ریاکارانهٔ «ترامپ جدا کند، به‌ویژه از تمایل آمریکا به آغاز و پیگیری جنگ‌های غیرقانونی دوری کند.

لیشمن در پایان یادآور شد که اکثر مردم ایران »خواهان صلح‌اند و می‌خواهند کشور ویران‌شده‌شان را بازسازی کنند. «او اذعان کرد که جنگ کنونی به تلاش نیروهای دموکرات و اتحادیه‌های کارگری ایران برای هدایت کشور به‌سوی دموکراسی لطمه زده و تأکید کرد که »آیندهٔ ایران متعلق به مردم رنج‌کشیده و مبارز ایران است.«

نامه به وزیر خارجه بریتانیا ۲۴ ژوئیهٔ ۲۰۲۶ [۲ مرداد ۱۴۰۵]

جناب آقای اِد میلیبند،
موضوع: نقش بریتانیا در درگیری خاورمیانه
جناب وزیر،

من، در مقام نمایندهٔ مجلس از آلوا و گرنگموث، نگرانی‌های جدّی‌ام را در مورد نقش بریتانیا در درگیری جاری در خاورمیانه ابراز می‌کنم.

در حالی که ایالات متحد آمریکا به حمله‌های پی‌درپی شبانه به ایران، از جمله با پروازهای عملیاتی جنگنده‌ها از پایگاه‌های [نظامی] بریتانیا، ادامه می‌دهد، این خطر واقعی وجود دارد که کشور ما به جنگی گسترده‌تر کشیده شود.

مطمئنم اطلاع دارید که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه‌های بریتانیا را که نیروهای هوایی آمریکا از آنها برای مأموریت‌های بمباران استفاده می‌کند تهدید کرده است، و اطلاع دارید که نخست‌وزیر جدید در سیاست بریتانیا در مورد اجازه دادن به استفاده از پایگاه‌هایمان تغییری نداده است.

صرف‌نظر از تهدیدهایی که علیه پایگاه‌ها و پرسنل نظامی ما شده است، این فکر مرا به وحشت می‌اندازد که بریتانیا به آمریکا در انجام مأموریت‌هایی کمک می‌کند که در آنها زیرساخت‌های غیرنظامی ممکن است هدف قرار بگیرند، که قطعاً در تضاد با اصول حقوق انسان‌دوستانهٔ بین‌المللی است.

با توجه به اینکه هزاران غیرنظامی در این حمله‌ها آسیب دیده‌اند و بی‌گناهان زیادی کشته شده‌اند، از جمله کودکانی که در مدرسهٔ ابتدایی شجرهٔ طیبه در شهر جنوبی میناب کشته شدند، بسیار نگران آنم که بریتانیا در جریانی درگیر شود که جنگی غیرقانونی است که دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو آغاز کرده‌اند.

وضع موجود را فقط می‌توان درگیری بی‌پایانی نامید که به مرگ و ویرانی و تباهی بی‌موردی منجر شده است. علاوه بر فاجعهٔ انسانی‌ای که این جنگ به بار آورده است، که به‌تنهایی نگرانی عمده‌ای برای بسیار از شهروندان در حوزهٔ انتخابی من است، شاهد پیامدهای اقتصادی نامطلوب گسترده‌ای نیز هستیم.

برای جلوگیری از رسیدن هر گزندی به پرسنل نظامی و آسیب دیدن پایگاه‌های ما، و برای اینکه بریتانیا در این درگیری جاری در سمت درست تاریخ بایستد، از شما می‌خواهم که حتماً اطمینان حاصل کنید که بریتانیا هیچ نقش فعالی در این جنگ غیرقانونی نخواهد داشت. از جمله، نگذارید که آمریکا از پایگاه‌های بریتانیا برای عملیات تهاجمی استفاده کند.

نقش فعال بریتانیا باید در سر میز مذاکرات دیپلماتیک برای کاهش تنش‌ها، دستیابی به آتش‌بس پایدار، و در نهایت برقراری صلح باشد.

امیدوارم که شما، در مقام وزیر جدید امور خارجی، مشترک‌المنافع و توسعه، بتوانید به رأی‌دهندگان حوزهٔ انتخابی من اطمینان و تضمین بدهید که برای جلوگیری از تلفات انسانی و ویرانی بیشتر در منطقه هر کاری که در توان شماست می‌کنید.

مشتاقانه منتظر دریافت پاسخ شما هستم.
برایان لیشمن، نمایندهٔ مجلس

نقشِ فرانسه در پیشبُردِ سیاست جهانیِ جنگ‌طلبانهٔ ترامپ

در حالی که میلیون‌ها نفر با فقر مواجه هستند و بودجهٔ خدمات عمومی تحت فشار است، فرانسه میلیاردها یورو به هزینه‌های دفاعی و تولید تسلیحات اختصاص می‌دهد که نشان‌دهندهٔ چرخشی خطرناک به‌سوی آمادگی دائمی برای جنگ است.

امانوئل ماکرون، در آخرین سخنرانی خود خطاب به نیروهای مسلح فرانسه پیش از روز باستیل، اعلام کرد اروپا باید آماده باشد تا حتی "به‌بهای خون ما" از خود دفاع کند. ماکرون، در مقام رئیس‌جمهور فرانسه، بر روند آماده‌سازی کشور برای جنگ‌های "با شدت بالا" نظارت داشته است. او همچنین در نشست هفتهٔ گذشتهٔ ناتو مدعی شد اروپا اکنون در موقعیتی بسیار بهتر برای مقابله با روسیه قرار دارد.

کشورهای عضو ناتو در واقع تنها برای جلب رضایت دونالد ترامپ است که متعهد شده‌اند هزینه‌های نظامی خود را به‌بهای کاهش بودجهٔ رفاه اجتماعی و خدمات عمومی به‌طور چشمگیر افزایش دهند. درنهایت این فشار دولت ترامپ بود که فرانسه و دیگر اعضای ناتو را وادار کرد با اختصاص ۵ درصد از "تولید ناخالص داخلی" (GDP)خود به آنچه "دفاع" نامیده می‌شود تا سال ۲۰۳۵ / ۱۰۱۴ خورشیدی موافقت کنند.

ماکرون در پیشبُرد این استدلال نقشی تعیین‌کننده داشته است به این معنا که فرانسه به ایجاد یک "اقتصاد جنگی" (économie de guerre) نیاز دارد. قوانینی مانند "قانون برنامه‌ریزی نظامی" بر لزوم گسترش تولید تسلیحات و مهمات در مقیاس صنعتی تأکید کرده‌اند. این قوانین همچنین برای اختصاص دادن مبلغ‌هایی هنگفت از منابع عمومی به توسعهٔ فناوری‌های جدید مرگبار از جمله پهپادها، هوش مصنوعی، و سامانه‌های تسلیحاتی خودکار زمینه را فراهم کرده‌اند.

ماه گذشته پارلمان فرانسه طرح‌های دولت برای افزایش هزینه‌های نظامی به‌میزان ۵/۳۰ میلیارد پوند دیگر تا سال ۲۰۳۰ / ۱۴۰۹ را تصویب کرد. این افزایش هزینه نظامی بودجهٔ سالانهٔ دفاعی فرانسه را تا پایان این دهه به ۶۵ میلارد پوند خواهد رساند. به‌جز حزب "فرانسهٔ تسلیم‌ناپذیر"، حزب‌های سیاسی از همه طیف‌های سیاسی به این افزایش هزینه‌های نظامی رأی مثبت دادند. ژروم لِگاوره، نمایندهٔ مجلس ملی فرانسه و عضو حزب "فرانسهٔ تسلیم‌ناپذیر"، خاطرنشان کرده است این اقدام‌ها در شرایطی به‌اجرا گذاشته می‌شوند که ۱۰ (ده) میلیون نفر در فرانسه در فقر زندگی می‌کنند.

ماکرون، در مقام رئیس‌جمهور، مدافع سیاست‌های ریاضت مالی و کاهش بودجهٔ خدمات عمومی بوده است. از این رو، افزایش عظیم هزینه‌های نظامی بیش‌ازپیش خشم‌برانگیز و غیرقابل‌قبول به‌نظر می‌رسد. فعالان صلح خواستار آن هستند که این منابع مالی برای بهداشت، آموزش، و مقابله با تغییرهای اقلیمی صرف شود. متأسفانه دولت فرانسه در موضع‌گیری خود بسیار پابرجاست. ماکرون از زمان آغاز جنگ اوکراین بارها کوشیده است خود را همچون رهبری قدرتمند و قاطع معرفی کند. این تلاش‌ها گاه اوج‌هایی مضحک داشته است. در یک مقطع کاخ الیزه حتی مجموعه‌ای عکس شرم‌آور منتشر کرد که ماکرون را به شکل یک بوکسور عضلانی به تصویر می‌کشید.

در ماه‌های اخیر، تلفات غیرنظامیان جنگ اوکراین افزایش یافته است. با این حال، ماکرون به‌جای کمک به برقراری صلح، بارها این ایده را مطرح کرده است که کشورهای اروپایی می‌توانند نیروهای زمینی خود را در اوکراین مستقر کنند. این تهدیدها در سال ۲۰۲۵/ ۱۴۰۴ زمانی که گروه به‌اصطلاح "ائتلاف مشتاقان" تشکیل شد شدت گرفت. این گروه ائتلافی از کشورهای اروپایی است که ظاهراً در پی استقرار یک نیروی نظامی مشترک در اوکراین هستند. از آنجا که همهٔ اعضای این ائتلاف عضو ناتو نیز هستند، چنین اقدامی می‌تواند به یک جنگ جهانی منجر شود.

در عمل، تنها راه پایان دادن به جنگ در اوکراین از مسیر دیپلماسی خواهد بود. این امر احتمالاً مستلزم آن است که اوکراین، روسیه، و ناتو به‌طور متقابل بر مجموعه‌ای از ضمانت‌های امنیتی‌ای چندجانبه به‌توافق برسند. ماکرون با امتناع از پذیرش این واقعیت، در عوض به تشدید تنش‌ها دامن زده است. از جملهٔ این اقدام‌ها طرح پیشنهادی او برای استقرار جنگنده‌های رافائلِ با قابلیت حمل سلاح هسته‌ای در کشورهایی مانند آلمان و لهستان بوده است. چنین اقدامی می‌تواند سلاح‌های هسته‌ای فرانسه را در مجاورت مرزهای روسیه قرار دهد. بنابراین، اگر جنگی گسترده‌تر در قارهٔ اروپا رخ دهد خطر تبدیل شدن آن به یک درگیری هسته‌ای نیز افزایش خواهد یافت. ماکرون در توجیه رویکرد تهاجمی خود، به‌طور فزاینده‌ای استدلال کرده است که روسیه تهدید موجودیتی‌ای است که باید با آن "به هر بهایی" مقابله کرد.

در بازنگری راهبرد امنیت ملی فرانسه که در سال ۲۰۲۵ / ۱۴۰۴ منتشر شد، دولت ماکرون پیشنهاد کرد کل کشور باید برای رویارویی با این چالش از طریق یک "بازسازی اخلاقی واقعی جامعه" بسیج شود. جای تعجب نیست که جنبش صلح فرانسه که مهم‌ترین سازمان صلح‌طلب این کشور به شمار می‌رود، استدلال کرده است دولت فرانسه متمایل است افکار و اذهان مردم را نظامی کند. در این گزارش روسیه به‌منزلهٔ دشمن طبیعی ارزش‌های اروپایی به‌تصویر کشیده شده است. چنین تبلیغاتی آشکار تنها به تشدید خصومت‌ها کمک می‌کند. درعین‌حال ماکرون نیز به‌طور فزاینده‌ای مدعی شده است اروپا باید "استقلال استراتژیک" خود را در برابر ایالات متحده دنبال کند. انتخاب دوبارهٔ دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری ایالات متحده روابط میان کاخ سفید و کاخ الیزه را زیر فشار قرار داده است. یکی از نقطه‌های اصلی اختلاف تلاش‌های مکرر ترامپ برای تعلیق کمک‌های نظامی آمریکا به اوکراین بوده است.

ماکرون اغلب به این شرایط به‌صورتی فرصت‌طلبانه واکنش نشان داده است. مشاجره تلویزیونی بسیار تند بین ترامپ و ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، ماکرون را بر آن داشت تا بحث در مورد گسترش چتر هسته‌ای فرانسه در سراسر اروپا را خواستار شود. در اوایل سال جاری ماکرون به‌شدت از تهدیدهای علنی ترامپ برای الحاق گرینلند انتقاد کرد. جالب آنکه اندکی پس از سفر ماکرون به این جزیره، فرانسه با موفقیت موشک‌های زمین‌به‌هوای بیشتری به دانمارک فروخت. برای فرانسه بهره‌گیری از نارضایتی‌ها و نگرانی‌های اروپا نسبت به ایالات متحده سابقهٔ تاریخی نیز دارد. برجسته‌ترین نمونه، شارل دوگل بود که در سال‌های دههٔ ۱۹۶۰ / ۱۳۴۰ از نگرانی اروپایی‌ها دربارهٔ توانایی ایالات متحده در دفاع از این قاره در برابر شوروی بهره گرفت تا گسترش زرادخانهٔ هسته‌ای فرانسه را توجیه کند.

دوگل، در مقام نخستین رئیس "جمهوری پنجم" فرانسه استدلال می‌کرد فرانسه همچون نشانه‌ای از اعتبار بین‌المللی و برای پیگیری سیاست خارجی‌ای مستقل به سلاح‌های هسته‌ای نیاز دارد. دوگل حتی در سال ۱۹۶۶ / ۱۳۴۵ فرانسه را از ساختار فرماندهی نظامی یکپارچه ناتو خارج کرد. این امر تنها در سال ۲۰۰۹/ ۱۳۸۸ در دوران ریاست‌جمهوری نیکولا سارکوزی لغو شد. برای دوگل ترویج "عظمت فرانسه" اهمیتی اساسی داشت. این دیدگاه بازتاب‌دهندهٔ نوعی نگرش ملی‌گرایانهٔ محافظه‌کارانه بود که بر این فرض استوار بود که فرانسه همچنان یک قدرت بزرگ است و باید منافع مستقل خود را دنبال کند. با این حال، این به آن معنا نیست که فرانسه به‌طور بنیادی سلطهٔ ایالات متحده بر اروپا را به‌چالش کشیده باشد. حتی دوگل نیز پذیرفت که فرانسه از "ائتلاف آتلانتیک" بهره‌مند می‌شود.

پس از دوگل هدف فرانسه این بوده است که از سوی ایالات متحده به‌جای اینکه شریکی کوچک‌تر در نظر گرفته شود شریکی برابر دیده شود. برای دستیابی به این هدف فرانسه گاه زمانی که احساس کرده منافع خودش در معرض خطر قرار گرفته است در برابر ایالات متحده واکنش نشان داده است. این امر تا حدی توضیح می‌دهد که چرا فرانسه نسبت به جنگ‌های ایالات متحده در ویتنام و عراق موضع انتقادی داشت. درمجموع، ماکرون سیاست خارجی‌ای را دنبال کرده است که تابع هدف‌های ایالات متحده است. هیچ جا این موضوع از امتناع او از فاصله گرفتن از جو بایدن یا دونالد ترامپ در برابر حمایت‌شان از پاکسازی قومی فلسطینیان توسط اسرائیل آشکارتر نبوده است.

با وجود اختلافی نمایشی با بنیامین نتانیاهو بر سر شناسایی دیرهنگام دولت فلسطین از سوی فرانسه، ماکرون در سراسر دورهٔ نسل‌کشی در غزه همچنان به حمایت از اسرائیل ادامه داده است. برخلاف "پدرو سانچز" در اسپانیا، او از حمایت از پروندهٔ نسل‌کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری خودداری کرده است. او همچنین به درخواست‌های سانچز برای آنکه اتحادیهٔ اروپا تحریم‌هایی گسترده علیه اسرائیل اعمال کند و برخی توافق‌های تجاری را لغو یا متوقف سازد توجهی نکرده است. مهم‌تر از همه، فرانسه در طول نسل‌کشی غزه همچنان به صادرات سلاح به اسرائیل ادامه داده است.

"ژان‌لوک ملانشون" که بار دیگر در انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده فرانسه در مقام نامزد حزب "فرانسهٔ تسلیم‌ناپذیر" شرکت خواهد کرد، همواره از سرسپردگی فرانسه به ایالات متحده انتقاد کرده است. ملانشون در تازه‌ترین موضع‌گیری‌هایش از ناتوانی ماکرون در محکوم

ادامه در صفحه ۱۱

نولیبرالیسم و روشنفکران

از ویژگی‌های مهم سرمایه‌داری نولیبرال در کشور جهان سومی‌ای مانند هند، شکافی است که این سیستم سرمایه‌داری میان زحمتکشان و روشنفکران به‌وجود می‌آورد. در دوران استعمار در هند بسیاری از روشنفکران وظیفه خود می دانستند فقر و رنجی را که استعمار بر مردم هند تحمیل کرده بود آشکار سازند و البته شماری زیاد از آنان به مقاومت فعال علیه استعمار پیوستند و در این راه از حبس و محرومیت رنج بردند. درنتیجه احترام مردم را به‌دست آوردند، احترامی که حتی پس از استقلال در دوران "توسعهٔ اقتصاد دولت‌محور" (dirigiste development)نیز همچنان از آن برخوردار بودند. آنان با ایفای نقش ناظران صادق و منتقد، آثار و پیامدهای راهبرد توسعه بر زندگی مردم را زیر نظر می‌گرفتند و دربارهٔ آن اظهار نظر می‌کردند.

حتی در شرایط عادی نیز جامعه‌های پیش‌سرمایه‌داری با درجه‌ای از احترام مردم عادی نسبت به روشنفکران مشخص می‌شدند. این امر با نقشی که روشنفکران در طول مبارزات ضد استعماری و دوران توسعهٔ اقتصاد دولت‌محور پس از استقلال در کشورهایی مانند هند داشتند تقویت شد.

ولی نولیبرالیسم این وضعیت را دگرگون می‌کند. هدف آن برپایی نظم سرمایه‌داری‌ای بی‌قیدوبند است، نظمی که در آن سرمایه انحصاری داخلی با سرمایه مالی جهانی ادغام می‌شود و هدف آن بازسازی جامعه بر پایهٔ الگوهای شناخته‌شده و متعارف سرمایه‌داری است. این امر جایگاه روشنفکران را از چند جهت دگرگون می‌کند. نخست، از آنجا که جوهر سرمایه‌داری در از میان بردن هرگونه احساس باقی‌ماندهٔ همبستگی اجتماعی و تقلیل گروه‌های اجتماعی به مجموعه‌ای از افراد منفعت‌جو و منفرد است، روشنفکران نیز به افرادی تبدیل می‌شوند که هر کدام تنها در اندیشهٔ تأمین منافع شخصی خویش است، و همچون سخنگو و مدافع مردم عمل نمی‌کند. دغدغه‌های شغلی، در چنین شرایطی، دغدغه‌های شغلی، تمایل به بهره‌گیری از فرصت‌های تازه برای پیشرفت شخصی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، حتی به مهم‌ترین دغدغه روشنفکران تبدیل می‌شود.

دوم، نقش اجتماعی روشنفکران در دورهٔ پیش از نولیبرالیسم بر پایهٔ نوعی چشم‌انداز نظری، یعنی دیدگاه ضد امپریالیستی‌ای استوار بود که آن را پذیرفته بودند. درست است که میان جریان‌های مختلف روشنفکری اختلاف‌نظرهایی مهم وجود داشت، ولی بیشتر آنان در شناخت واقعیت موجود امپریالیسم اشتراک‌نظر داشتند. این دیدگاه با تجربه و احساسات مردم همخوانی داشت و روشنفکران جهان سوم را از سنت‌های نظری مسلط در غرب متمایز می‌کرد. با این حال، با ظهور نولیبرالیسم تلاشی گسترده صورت گرفت تا این تفاوت‌های نظری از میان برداشته شود و هم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری (متروپل) و هم در جهان سوم نوعی اجماع (همداستانی) فکری پیرامون دیدگاهی واحد شکل گیرد، همان دیدگاهی که در غرب مسلط است و معمولاً از حمایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF)برخوردار است. بر اساس این دیدگاه، توسعهٔ کشورهای جهان سوم نه از طریق مقاومت در برابر امپریالیسم، بلکه از راه پذیرش و ادغام در نظم امپریالیستی امکان‌پذیر است.

با خاموش شدن صداهای مخالف در عرصهٔ نظری در همه جا و با توجه به اینکه اکنون صدای غالب در غرب همان زبانی را به‌کار می‌برد که جریان‌های نوظهور در جهان سوم نیز به آن روی آورده‌اند، نه تنها فرصت‌های شغلی برای بخش گسترده‌تری از روشنفکران جهان سوم در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته (متروپل) فراهم می‌شود، بلکه فاصله آنان از مردم جهان سوم نیز بیشتر می‌شود. دلیل این امر آن است که تجربهٔ مردم جهان سوم با نتایج اجماع نظری‌ای که بین روشنفکران متروپل و روشنفکران جهان سوم در حال شکل‌گیری است همخوانی ندارد.

نقش فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سراسر این روندِ شکل‌گیری اجماعی میان روشنفکران متروپل و روشنفکران جهان سوم را هرگز نباید دست‌کم گرفت. اتحاد شوروی با وجود همهٔ کاستی‌ها و مشکلاتش چندین دهه الگویی بدیل و الهام‌بخش ارائه می‌کرد و وجود همین بدیل، امکان شکل‌گیری دیدگاه‌های نظری متفاوت با چارچوب مسلط سرمایه‌داری را تقویت می‌کرد.

سوم، خصوصی‌سازی و در نتیجه کالایی‌سازی حوزه‌های مهم اقتصاد به‌ویژه آموزش و پرورش که از ویژگی‌های بارز نولیبرالیسم است، تمایل به نابودی فعالیت انتقادی در دانشگاه‌ها را دارد. از آنجا که هدف مؤسسه‌های آموزشی‌ای خصوصی که در شرایط جدید گسترش می‌یابند تولیدِ دانشجو به‌منزلهٔ کالایی قابل عرضه در بازار کار است، هدف بنیادیِ آموزش در جامعه‌ای جهان‌سومی-آموزشی که به‌تعبیر آنتونیو گرامشی باید پرورش مجموعه‌ای از "روشنفکران ارگانیک" برای مردمی باشد که از استعمار رهایی یافته‌اند- کاملاً از بین می‌رود. در واقع، اگر استادان و پژوهشگران شاغل در این مؤسسه‌های خصوصی روحیهٔ پرسشگری انتقادی را در دانشجویان خود به‌وجود آورند با مجازات و محدودیت روبه‌رو می‌شوند و البته سازمان‌های دانشجویی و فعالیت دانشجویی در این مؤسسه‌ها دلسرد می‌شوند. همهٔ این عامل‌ها روشنفکران را بیش‌ازپیش از زندگی مردم دور می‌کند و آنان را در جهانی جداگانه از تولید کالاهای فکری تخصصی محصور می‌سازد. نولیبرالیسم، به‌طور خلاصه، روشنفکران را از زندگی مردم جدا می‌کند.

چند روز پیش یکی از وزیران ارشد دولت حزب "بهاراتیا جاناتا" (BJP)در بنگال غربی از این واقعیت ابراز تأسف کرد که کالج ریاست‌جمهوری و دانشگاه کلکته که در گذشته از کانون‌های درخشان فکری کشور بودند به مؤسسه‌هایی کم ارزش تبدیل شده‌اند. او سپس پیشنهاد کرد شکوه ازدست‌رفتهٔ علمی و دانشگاهی بنگال غربی را می‌توان با کمک بخش خصوصی بازگرداند. سطحی بودن تحلیل او دربارهٔ دلیل‌های عقب‌ماندگی بنگال غربی در استانداردهای دانشگاهی، از این واقعیت آشکار می‌شود که او هیچ ارتباطی میان کاهش شدید بودجه‌های عمومی برای آموزش و تبدیل شدن این مؤسسه‌ها به مرکزهایی متوسط و کم‌کیفیت نمی‌بیند. او می‌خواست آموزش عالی در بنگال غربی را احیا کند که خود هدفی طنزآمیز است (زیرا از سوی نمایندهٔ دولتی نوفاشیست مطرح می‌شد) اما بدون آنکه هزینه‌ای قابل‌توجه برای این منظور از بودجهٔ عمومی صرف کند!

شکافی که نولیبرالیسم میان روشنفکران و مردم به‌وجود می‌آورد پیامدی مهم دارد و آن این است که زمینه را برای قدرت‌گیری نوفاشیسم فراهم می‌سازد. البته باید تأکید کرد که عامل‌های بنیادی‌ای متعدد در پشت رشد نوفاشیسم وجود دارند که مهم‌ترین‌شان حمایت سرمایهٔ انحصاری است که در بحبوحهٔ بحران نولیبرالیسم با نیروهای نوفاشیست ائتلاف می‌کند تا هژمونی‌اش را حفظ کند. ولی تبلیغات نوفاشیستی علیه اقلیتی بی‌دفاع با هدف برانگیختن نفرت اکثریت نسبت به آن اقلیت، همچون ابزاری به‌منظور تفرقه‌افکنی بین مردم و ارائهٔ گفتمانی انحرافی، تاثیرگذاری سخنان روشنفکران را همچون گذشته نزد مردم ندارد.

در واقع، اندیشه‌های نوفاشیستی بین روشنفکران از اعتبار و نفوذی چندان برخوردار نیستند. ولی این اندیشه‌ها می‌توانند تا حدی بین مردم نفوذ پیدا کنند، زیرا صداهای ضدفاشیستی در میان روشنفکران با وجود اینکه صدای غالب هستند، نه تنها از طریق ارعاب و تهدید خاموش می‌شوند، بلکه به‌دلیل شکافی که سرمایه‌داری نولیبرال میان روشنفکران و مردم به‌وجود آورده است تا حدی زیاد اثربخشی‌شان را نیز از دست می‌دهند. از دست رفتن اعتبار و اعتماد روشنفکران نزد مردم از عامل‌هایی مهم است که امکان قدرت‌گیری و سلطهٔ نوفاشیسم را فراهم می‌کند.

بنابراین، نولیبرالیسم از چند راه زمینه را برای نوفاشیسم آماده می‌کند. مهم‌ترین عامل، بی‌تردید، بحرانی است که نولیبرالیسم به‌طرزی اجتناب‌ناپذیر ایجاد می‌کند. در نظام نولیبرالی با وجود اینکه رشد "تولید ناخالص داخلی" (GDP)ممکن است ظاهراً شتاب بگیرد، اندازهٔ نسبی ذخیرهٔ نیروی کار [بیکاران] در قیاس با کل نیروی کار کاهش نمی‌یابد، بلکه برعکس، حتی افزایش پیدا می‌کند. درنتیجه، دستمزدهای واقعی افزایش نمی‌یابند، حتی در شرایطی که بهره‌وری نیروی کار بالا می‌رود (این افزایش بهره‌وری نیروی کار اتفاقاً یکی از دلایلی است که اندازهٔ نسبی ذخیرهٔ نیروی کار کاهش نمی‌یابد). این امر سهم مازاد اقتصادی در تولید را افزایش می‌دهد و با پایین نگه داشتن تقاضای مصرفی نسبت به حجم تولید، به بحران اضافه تولید منجر می‌شود. همین بحران است که زمینه را برای "ائتلاف شرکت‌های بزرگ و هندوتوا" [رابطه همزیستی بین نهاد سیاسی ملی‌گرای هندوی حاکم بر هند (هندوتوا) و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری این کشور] (Corporate-Hindutva alliance)و ترویج نوفاشیسم توسط سرمایه انحصاری فراهم می‌کند. ولی نولیبرالیسم از راه‌های دیگری نیز به این روند کمک می‌کند که یکی از برجسته‌ترین این راه‌ها از میان بردن عمومی اعتماد مردم به روشنفکران است. "

مارکسیسم تقریباً تنها دیدگاهی است که نقش نولیبرالیسم را در قدرت‌گیری نوفاشیسم به‌رسمیت می‌شناسد. تحلیل‌های

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ گردهمایی از سراسر جهان برای شرکت ...

نوامبر/ ۲۹ آبان‌ماه ۱۴۰۵ برگزار می‌شود.

فضای حاکم بر سراسر کنفرانس، اعتراض آمیز و در عین حال پر شور بود. برخلاف معمول کنفرانس‌هایی که در بریتانیا برگزار می‌شوند، سخنرانی‌ها با تشویق‌های گسترده، فریادها و شعارهای حمایت‌آمیز همراه بود. هنگامی که نمایندگان ساختمان را ترک می‌کردند، با احساس رضایت از این‌که برای جنبشِ "رفاه به‌جای جنگ، دستمزد به‌جای سلاح" گامی مهم برداشته شده است، به‌طور خودجوش سرود "انترناسیونال" را به‌زبان‌های گوناگون خواندند. این رویداد بی‌تردید نشانه‌ای از رشد روحیهٔ سازمان‌دهی و بسیج علیه جنگ‌طلبی بود.

حرکت از حرف به عمل

این کنفرانس تنها آغاز ایجاد جنبش جهانی‌ای واقعاً مردمی علیه جنگ بود. همان‌گونه که در سخنرانی‌ام نیز گفتم، اکنون باید از حرف زدن به عمل کردن روی آوریم. این کار از هم‌اکنون آغاز شده است. ائتلاف "جنگ را متوقف کنید" در اوایل نیمه تیرماه یک نشست برای پیگیری فعالان و گروه‌های مختلف برگزار کرد تا دربارهٔ گام‌های بعدی بحث و گفت‌وگو کنند. این نشست پس از هفته گردهمایی جنگ‌طلبان در اجلاس ناتو در آنکارا تشکیل شد، اجلاسی ناتویی که جنگ با ایران را توسط ترامپ بار دیگر شعله‌ور کرد که برای امپریالیست‌ها امری عادی به‌شمار می‌آید.

کنفرانس‌های ضدجنگ پاریس و لندن تلاشی برای پاسخ دادن به تغییر وضعیت بین‌المللی و حرکت جهانی به‌سوی جنگ بود. نخست، از طریق تقویت جنبش همبستگی با فلسطین با افزایش سطح هماهنگی‌های بین‌المللی و همچنین با معطوف کردن توجه جنبش به مسئله تشدید نظامیگری و پرداختن ایدئولوژیک به استدلال‌هایی که طبقه حاکم مطرح می‌کند. این کنفرانس‌ها همچنین در پی آن بودند که اقدام‌های هماهنگ در سراسر اروپا در مخالفت با افزایش هزینه‌های نظامی را سازمان‌یافته‌تر و گسترده‌تر کنند. قرار است سومین کنفرانس سال آینده در آلمان یا اسپانیا برگزار شود ولی در لندن یک گام اساسی به جلو برداشته شد و آن اینکه جنبش تنها به برگزاری کنفرانس‌ها نمی‌تواند محدود بماند. ایجاد اقدام‌های هماهنگ در سطح بین‌المللی ضرورت دارد. به همین دلیل روزهای تعیین و مشخص‌شده مورد اشاره در سطرهای بالا برای اقدام و اعتراض مشترک در دستورکار قرار گرفته‌اند.

از زمان برگزاری کنفرانس اتحادیهٔ کارگری UGTدر اسپانیا این بیانیه را برای ۷۰ هزار عضو خود منتشر کرده است. همچنین سه اتحادیهٔ معلمان در فرانسه و یک اتحادیهٔ معلمان در ایتالیا، فراخوان کنفرانس را تصویب کرده‌اند و در حال برنامه‌ریزی برای همکاری مشترک دربارهٔ مسئلهٔ نظامیگری در برنامه‌های آموزشی هستند. در همین راستا شبکهٔ جوانان ائتلاف "جنگ را متوقف کنید" نیز نشستی به‌منظور سازمان‌دهی برگزار کرده است تا برای روز جهانی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های دانشجویی در جمعه ۲۰ نوامبر/ ۲۹ آبان‌ماه ۱۴۰۵ آماده شود. این شبکه با دانشجویان و جوانان در سراسر اروپا و فراتر از آن ارتباط برقرار می‌کند تا در مخالفت با تجدید تسلیحات و خدمت اجباری سربازی فعالیت مشترک سازمان دهند. در پایان، همان‌گونه که برای برگزاری این کنفرانس سازمان‌دهی کردیم، باید سازمان‌های ضدجنگ نیرومندتری نیز به همان شیوه ساخته شوند. با اینکه دوازده اتحادیهٔ کارگری سراسری بریتانیا از این کنفرانس حمایت کردند، به روشنی اعلام کردیم که می‌خواهیم این کنفرانس در سطح مردمی، در سطح کارگران عادی، و نه فقط در میان رهبران اتحادیه، برگزار شود. تلاش زیادی صرف شد تا شاخه‌های محلی اتحادیه‌های کارگری از این کنفرانس حمایت کنند به‌گونه‌ای که حدود ۱۳۰ شاخه یک قطعنامهٔ نمونه در حمایت از کنفرانس را تصویب کردند. ما باید همین روش را برای سازمان‌دهی اقدام‌های آینده نیز به‌کار بگیریم. اکنون لازم است همین شاخه‌ها قطعنامهٔ پس از کنفرانس را نیز تصویب کنند. اگر قرار است بتوانیم با بحث و جدل سیاسی‌ای بسیار جدی دربارهٔ اشتغال و دستمزدها در برابر جنگ و نظامیگری مقابله کنیم، باید قدرت سیاسی جنبش اتحادیه‌ای کارگری را از سطح شعبه‌ها و بدنهٔ اعضا دوباره بازسازی کنیم.

ما نمی‌توانیم این کار را تنها با استدلال‌های اقتصادی پیش ببریم، زیرا طبقهٔ حاکم این کار را تنها با استدلال اقتصادی انجام نمی‌دهد. آن‌ها همه وزن تحلیل خود از مناسبات و تحولات بین‌المللی را به‌کار می‌گیرند تا بر مبانی اقتصادی زندگی طبقهٔ کارگر تأثیر بگذارند و سیاست‌های خود را توجیه کنند. اگر قرار است بتوانیم جنبش علیه جنگ را به‌طور موفقیت‌آمیز بسیج و در همهٔ ابعاد گسترش دهیم، فعالان مبارز و پیشرو در محیط‌های کار باید به این استدلال‌های سیاسی مجهز شوند تا بتوانند درکی بین‌المللی از آنچه در معرض خطر است به‌دست آورند.

ادامهٔ نولیبرالیسم و روشنفکران

لیبرال از گسترش نوفاشیسم تنها بر عامل‌های اجتماعی و تاریخی تمرکز دارند، ولی به‌ندرت به ریشه‌های اقتصاد سیاسی این پدیده اشاره می‌کنند. با این حال، نادیده گرفتن این ریشه‌ها، مبارزه علیه نوفاشیسم را تضعیف می‌کند. حتی اگر به‌طور اتفاقی تلاش‌های نوفاشیسم برای تداوم سلطه‌اش بر قدرت خنثی شود و از طریق روند انتخاباتی از قدرت کنار گذاشته شود، تا زمانی که ماهیت نو لیبرالی اقتصاد ادامه یابد و بحرانی که این نظام ایجاد کرده پابرجا بماند، نوفاشیسم همواره راه بازگشت به قدرت را خواهد یافت، همان‌گونه که در ایالات متحده با انتخاب دوبارهٔ دونالد ترامپ رخ داد.

بنابراین، مبارزه علیه نوفاشیسم مستلزم فراتر رفتن از آن شرایطی است که به پیدایش آن منجر می‌شود، شرایطی که به‌نوبهٔ خود به عبور از سرمایه‌داری نولیبرالی نیازمند است. روشنفکران باید از این واقعیت آگاه شوند. آنان مسئولیتی تاریخی دارند که پیوندهای خود را دوباره با مردم برقرار کنند. صرفاً هشدار دادن دربارهٔ خطرهای نوفاشیسم کافی نیست. برنامهٔ اقتصادی‌ای جایگزین باید تدوین شود چندان که مردم را از بحران رکود و بیکاری‌ای که نولیبرالیسم آنان را در آن‌ها گرفتار کرده است خارج کند. نوفاشیسم تنها زمانی می‌تواند شکست بخورد که هم‌زمان با آن بر نولیبرالیسم نیز غلبه شود.

نوشتهٔ پرابهات پاتنایک، نشریه مانتلی ریویو، ۲۰ تیرماه ۱۴۰۵ (۱۱ ژوئیه ۲۰۲۶).

ادامهٔ نقشِ فرانسه در پیشبُردِ سیاست جهانیِ

کردن جنگ غیرقانونی آمریکا و اسرائیل علیه ایران انتقاد کرده است. او در پیامی در شبکه‌های اجتماعی نوشت: "تهدیدهای بی‌محتوای ترامپ و نتانیاهو برای نابود کردن ایران تنها به‌لطف همدستی اروپا با آنان امکان‌پذیر است."

ملانشون همچنین در مصاحبه‌ای افزایش هزینه‌های نظامی اروپا را پرداخت باج به امپریالیسم ایالات متحده توصیف کرده است. او تا حدی این دیدگاه را چنین توضیح داد که این پول‌ها نه برای ساخت هواپیماها و زیردریایی‌ها در داخل کشور، بلکه برای خرید این تجهیزات از ایالات متحده صرف خواهد شد. به‌طور کلی، همان‌طور که ملانشون در مصاحبهٔ خود توضیح داد، افزایش سلاح های اروپا با هدف فراهم کردن شرایطی انجام می‌شود که ایالات متحده بتواند "شرایط جنگ با چین را ایجاد کند". از این دیدگاه، یا جنگ اوکراین برای ایالات متحده یک عامل انحرافی است، یا پنتاگون می‌خواهد ناتو، روسیه را در اروپا درگیر و گرفتار نگه دارد، در حالی که خود در پی گشودن یک صحنه جدید جنگ در آسیا و اقیانوسیه است.

تلاش‌های ترامپ برای مطیع کردن خشونت‌آمیز کشورهایی مانند ایران در غرب آسیا و ونزوئلا در آمریکای لاتین، کشورهایی که بر عرضه جهانی نفت نفوذی قابل‌توجه دارند، احتمالاً با هدف تسهیل این جاه‌طلبی‌های گسترده‌تر امپریالیستی انجام می‌شود. صرف نظر از محاسبه‌هایی دقیق که انجام می‌شود، تلاش جنگ افروزی جهانی ترامپ نه‌تنها اروپایی‌ها را امن‌تر نمی‌سازد، بلکه تنها به خطرناک‌تر کردن جهان کمک می‌کند.

کنفرانس جهانی علیه جنگ که ماه گذشته در سنترال هال وست‌مینستر برگزار شد، دقیقاً نمونه‌ای از همان مخالفت گسترده را نشان داد که برای مقابله با نظامی‌سازی اروپا توسط ترامپ باید ایجاد شود. گفته می‌شود که حدود ۸۰۰ نماینده از فرانسه برای شرکت در این رویداد به لندن سفر کردند. ژروم لِگاوره، در مقام نمایندهٔ حزب "فرانسهٔ تسلیم‌ناپذیر"، بر اهمیت ایجاد همبستگی جهانی طبقه کارگر تأکید کرد تا بتوان "حرکت به سوی جنگ را متوقف کرد."

همان‌طور که لِگاوره استدلال کرد، این امر مستلزم آن است که همهٔ نیروهای اجتماعی از جمله جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌های صنفی و جنبش‌های صلح‌طلب که خواهان پایان دادن به "ماشین مرگ" هستند متحد شوند. برای عقب راندن جهان از آستانه جنگ جهانی، این تلاش باید فراتر از مرزهای ملی انجام شود و بی‌درنگ آغاز گردد.

گردهمایی از سراسر جهان برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی علیه جنگ

نویسنده "جان ریس"، عضو برجسته و بنیانگذارِ "ائتلاف توقف جنگ"، برای انتشار در "نامه مردم"

ماه گذشته، لندن میزبان یک کنفرانس بین‌المللی تاریخی علیه جنگ و نظامیگری بود. در روز ۲۰ ژوئن/ ۳۰ خردادماه ۱۴۰۵، تالار مرکزی "وست‌مینستر" سرشار از شور و هیجان بود. حداقل سه هزار نفر شرکت کننده این تالار نمادین را پر کرده بودند که بیش از هزار نفر از آنان از دست‌کم ۲۷ کشور خارج از بریتانیا از جمله فرانسه، اسپانیا، آلمان، ایالات متحده، کانادا، ایران و بحرین بودند.

نمایندگان پارلمان‌ها و رهبران اتحادیه‌های کارگری در این کنفرانس در کنار فعالان ضد جنگ و حامیان آرمان فلسطین حضور داشتند؛ از جمله "مصطفی برغوثی"، از تشکل "ابتکار ملی فلسطین" که از کرانهٔ باختری اشغالی به لندن سفر کرده بود. او سخنرانی‌ای پرشور ایراد کرد، سخنرانی‌ای که حاضران وا داشته شدند بارها شعار "فلسطین را آزاد کنید"سر دهند (متن این سخنرانی مهم در شمارهٔ ۱۲۶۴ "نامه مردم" منتشر شد).

این کنفرانس همچنین میزبان سخنرانی فعالان صلح اوکراینی و روسی بود که از شرکت‌کنندگان خواستند برای ایجاد یک جنبش نیرومندِ بین‌المللیِ ضدجنگ، به‌عنوان جایگزینی برای جنگ بی‌پایان، بر اساسِ منافع مشترک مردم عادی در دو طرف خط مقدم، تلاش کنند. این کنفرانس که به‌ابتکار ائتلاف "جنگ را متوقف کنید" سازمان‌دهی شده بود، پس از نخستین کنفرانس بین‌المللی‌ای ضدجنگ بود که در اکتبر سال گذشته با استقبال گسترده در پاریس برگزار شده بود. بعدازظهر روز جمعه، پیش از آغاز نشست اصلی، یک جلسه مقدماتی با حضور ۲۰۰ نماینده از اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های حامی این کنفرانس برگزار شد. در این نشست، شرکت‌کنندگان از کشورهای مختلف دربارهٔ سیاست‌های دفاعی، سیاسی و اقتصادی دولت‌های کشورشان و ابتکارها و کارزارهایی ضدجنگ که در واکنش به این سیاست‌ها در حال شکل‌گیری است، گزارش‌هایی به حاضران در کنفرانس دادند.

در همین نشست مقدماتی بیانیه‌ای که بعداً به‌تصویب کنفرانس اصلی رسید، تدوین و آماده شد. جلسه‌ها در سالن مرکزی صبح با گردهمایی اتحادیه‌های کارگری و فعالان آغاز شد که در آن مسائل و مبارزات کلیدی از جمله افزایش هزینه‌های تسلیحاتی، گسترش خدمت سربازی اجباری، اسلام‌هراسی، کاهش هزینه‌های رفاهی، محاصرهٔ کوبا توسط ایالات متحده، ربودنِ رئیس‌جمهور ونزوئلا و موارد دیگر مورد بحث قرار گرفت.

جلسه‌های اصلی کنفرانس در بعدازظهر به دلیل شمار بسیار زیاد شرکت‌کنندگان به‌طور هم‌زمان در دو سالن بزرگ برگزار شد. در تالار بزرگ، کنفرانس با بزرگداشتی مؤثر از جنبش بی‌سابقهٔ همبستگی با فلسطین در بریتانیا آغاز شد. "لیندزی جرمن"، هماهنگ‌کنندهٔ ائتلاف "جنگ را متوقف کنید"، نمایندگان اعضای ائتلاف فلسطین را معرفی کرد. ائتلافی که تا آن زمان، از اکتبر ۲۰۲۳/ ۱۴۰۲ تعداد ۳۵ تظاهرات سراسری در حمایت از فلسطین را سازمان‌دهی کرده بود. در این بخش همچنین "مصطفی برغوثی"، "استفان

کاپوس" (بازماندهٔ نسل‌کُشی‌هولوکاست) تشکل کارزار "روبان‌های سرخ" برای آزادی گروگان‌های فلسطینی، تشکل ائتلاف جهانی برای فلسطین و نمایندگان گروه "فیلتون ۲۵" حضور داشتند. ادامه جلسه به بحث بین‌المللی درباره عصر جدید جنگ جهانگیر اختصاص یافت که سخنرانان اصلی آن عبارت بودند از: دبیرکل‌های اتحادیه‌های کارگری بریتانیا "فران هیتکوت" (PCS)و "جو گریدی" (UCU)، نمایندگان مجلس بریتانیا جان تریکت، ریچارد بورگون، جرمی کوربین، و دایان ابوت، معاون رهبر "حزب سبز"، موتین علی، پیتر لیری از کارزار "همبستگی با فلسطین" و یاسمین آدام از "انجمن مسلمانان بریتانیا". سخنرانان خارجی عبارت بودند از مدئا بنجامین از سازمان ضدجنگ آمریکایی "کد پینک"، ایرن مونترو، نمایندهٔ پارلمان اروپا از "پودموس اسپانیا"، و لورنا دلگادو واراس، نمایندهٔ مجلس سوئد و عضو سابق "ناوگان سوموود" به‌سوی غزه. نشستِ پایانی کنفرانس با عنوان: "حرکت به‌سوی جنگ در اروپا"، بر مقاومت در برابر نظامی‌سازی در سراسر قارهٔ اروپا و همچنین کاهش هزینه‌های اجتماعی که برای تأمین مالی این سیاست‌های نظامی بر مردم تحمیل می‌شود متمرکز بود. در این نشست نیز طیفی گسترده از نمایندگان پارلمان‌ها، فعالان ضد جنگ، و نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، و از جمله زارا سلطانا، نماینده مجلس، فلیکس کرکلو روخاس، سازمان‌دهنده اعتصاب‌های مدرسه‌های برلین، اندرو فاینشتاین، نمایندهٔ سابق "کنگره ملی آفریقا"، جورجیوس گوگوس، "رئیس کارگران اسکله پیرائوس" در یونان، اولریکه ایفلر، فعال "اتحادیه کارگری" آلمان، رهبران "اتحادیه‌های کارگری بریتانیا" دانیل کبده (NEU)، مریم اسلام‌دوست (TSSA)، میکائلا تریسی–راموس (معاون رئیس اتحادیه) و ادی دمپسی (RMT)سخنرانی کردند. همچنین ژروم لِگاوره، نمایندهٔ پارلمان فرانسه از حزب "فرانسهٔ تسلیم‌ناپذیر"، طارق علی، نویسنده و حامی ائتلاف "جنگ را متوقف کنید"، و پیتر مِرتنس، رهبر حزب "کارگران بلژیک"، در کنار بسیاری دیگر از سخنرانان، سخنرانی کردند. در پایان، کنفرانس بیانیه‌ای را به‌تصویب رساند که علاوه بر جمع‌بندی مسائل و چالش‌های اصلی پیشِ روی جنبش ضدجنگ، برگزاری سه روز بین‌المللی تظاهرات و اقدام اعتراضی را خواستار شد.

نخست، تظاهرات جهانی هماهنگ در حمایت از فلسطین در هر کشور، در روز شنبه ۱۰ اکتبر / شنبه ۱۸ مهرماه ۱۴۰۵(سومین سالگرد آغاز نسل‌کشی اسرائیل در غزه) برگزار خواهد شد. سپس، در تاریخی که توافق خواهد شد، یک "روز همبستگی در حمایت از کارگران بارانداز" در ایتالیا، فرانسه، و یونان که علیه جنگ اقدام می‌کنند از جمله با مسدود کردن ارسال محموله‌های اسلحه به اسرائیل و پس از آن، یک "آخر هفته بین‌المللی تظاهرات" علیه نظامیگری، علیه تمایل به جنگ، و علیه خدمت اجباری در شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ نوامبر / شنبه ۳۰ آبان‌ماه و یکشنبه اول آذرماه ۱۴۰۵ برگزار خواهد شد. پیش از آن، روز جهانی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های دانشجویی در جمعه ۲۰

ادامه در صفحهٔ ۱۱

آدرس سایت حزب:	http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب:	E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب:	https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب:	https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب:	https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1265, 27 July 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran